



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لا زلفاه زئیب
(سلام الله علیها)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شب اول:

ارزش و اهمیت نگاه زیبا

شب اول: ارزش و اهمیت نگاه زیبا

« انگیزه سازی

• زینب اسوه صبر و استقامت

خداوند متعال در قرآن کریم برای مؤمنان الگو و نمونه‌ای معرفی می‌کند و از تمام مؤمنان می‌خواهد که او را الگو و اسوه خود قرار دهند. می‌فرماید:

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنٌ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱.

و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، همسر فرعون را مثل می‌زند آنگاه که گفت: ای پروردگار من، برای من در بهشت نزد خود خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستمکار رهایی بخش.

در تفسیر نمونه چنین آمده است که وقتی زن فرعون معجزه حضرت موسی را دید در دل به موسی ایمان آورد ولی ایمانش را کتمان می‌کرد. تا اینکه فرعون از ایمان همسرش به موسی مطلع شد و بعد از مدتی که او را از ایمان به موسی بازمی‌داشت دستور داد او را شکنجه کنند. آسیه همسر فرعون در زیر بار شکنجه با خداوند متعال چنین زمزمه می‌کرد: خداوندا مرا از فرعون و شکنجه‌های فرعون نجات بده و در عوضش در بهشت خانه‌ای برایم بنا کن. حضرت آسیه به خاطر صبرش در مقابل فرعون چنین مقام بالایی دریافت می‌کند و خداوند متعال او را الگو و اسوه مؤمنان قرار می‌دهد.

« اقناع اندیشه

در کربلا بانویی است که صبر حضرت آسیه در مقابلش چیزی به حساب نمی‌آید. اگر آسیه در مقابل شکنجه‌های جسمی



فرعون صبر کرد زینب (س) نه تنها در مقابل شکنجه‌های جسمی و روحی یزیدیان صبر کرد بلکه ادامه‌دهنده حرکت عاشورا بود و اگر نبود، نامی از حماسه عاشورا باقی نمی‌ماند. چنان‌که شاعر در وصفش می‌گوید:

سَرّ نی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود
کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چشمه فریاد مظلومیت لب‌تشنگان
در کویر تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود
ذوالجناح دادخواهی بی‌سوار و بی‌لگام
در بیابان‌ها رها می‌ماند اگر زینب نبود
در عبور بستر تاریخ، سیل انقلاب
پشت کوه فتنه جا می‌ماند اگر زینب نبود^۲

رمز استقامت زینب چیست؟

راز این همه صبر چیست؟ راز اینکه حضرت زینب (س) توانست آن واقعه عظیم را در دل تاریخ ماندگار کند چیست؟ خود این بانو چه ویژگی‌ای داشت که کارش سبب ماندگاری عاشورا تا قیام قیامت شد؟

دانستن جواب این سؤالات آن‌قدر مهم است که وقتی آن نصف روز عاشورای سال ۶۱ هجری را بررسی می‌کنیم می‌بینیم چیزی که سرنوشت مبارزه امام و اصحابش را تعیین می‌کند همین ویژگی حضرت زینب (س) است.

ترویج دین اگرچه به خون حسین شد تکمیل آن به موی پریشان زینب است

این ویژگی برجسته دختر امیرالمؤمنین (ع) است که نمی‌گذارد خون برترین انسان‌های آن زمان پایمال شود. لازم است قبل از بیان ویژگی اصلی زینب (س) اشاره کنیم که این بانو از هرکدام از اهل بیت (ع) صفتی را به ارث برد و آموخت و این صفات زینب را به چنین مقام بالایی رساند.





به گفته شیخ جعفر نقدی، زینب (س) تربیت شده پنج تن آل عبا است:

فَالْحَمْسَةُ أَصْحَابُ الْعَبَاءِ هُمُ الَّذِينَ قَامُوا بِتَرْبِيَّتِهَا وَ تَهْذِيبِهَا وَ كَفَاكَ بِهِمْ مُؤَدِّبِينَ وَ مُعَلِّمِينَ. پنج تن آل عبا به تربیت و فرهنگ سازی و تهذیب زینب همت گماردند و همین بس که آنها ادب کننده و آموزگار باشند.^۳

از پیامبر اکرم | عقل و درایت را به ارث برد، به خاطر همین امام سجاد (ع) در وصف حضرت زینب (س) چنین می فرماید: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهِّمَةٍ».^۴ (ای زینب) تو بحمدالله عالمی هستی که نزد کسی تعلیم ندیده‌ای و دانایی هست که نزد کسی نیاموختی.

از امیرالمؤمنین (ع) شجاعت را به ارث برد. در مجلس ابن زیاد که جوانی هتاک و بی‌دین بود و شروع کرد به زخم‌زبان زدن به حضرت زینب و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ اكْتَدَبَ أَحَدُوْتَكُمْ...».

هان ای زینب خدای را ستایش می‌کنم که شما را رسوا ساخت مردان شما را کشت و دروغتان را آشکار ساخت.

ایشان با جسارت تمام جواب دادند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ظَهَّرَنَا تَطْهِيرًا أَمَّا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا...».^۵ ستایش از آن خدایی است که ما را به وسیله پیامبر برگزیده‌اش محمد | گرامی داشت و از گناهان و ناپاکی‌ها پاک گرداند، همانا انسان‌های فاسق و خودکامه و پلیدند که رسوا می‌گردند (کنایه به ابن زیاد).

از حضرت زهرا (س) عفت و حیا را به ارث برد. ابویحیی مازنی می‌گوید: هفت سال همسایه امیرالمؤمنین بودم در این هفت سال صورت زینب را که ندیدم هیچ، حتی صدای او را هم

۳ شیخ جعفر نقدی، کتاب زینب کبری، ص ۲۰.

۴ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۹.

۵ موسوعه الامام الحسين (ع)، ج ۶، ص ۳۰ عن ابی مخنف القندوزی، پناهی الموده

نشنیدم.^۶

از امام حسن (ع) صبر را به ارث برد، ام المصائب اگر ام الصبر نباشد می‌شکند، خرد می‌شود. امام حسن (ع) مصیبت‌های وارده بر پدر و مادر را تحمل کرد و خواهر، مصیبت‌های وارده بر برادر را.

و از امام حسین (ع) هم عزت را به ارث برد. به همین سبب یکی از القاب حضرت زینب (س) شریکه الحسین است.^۷

در کنار این ویژگی‌ها یکی از ویژگی‌های عالی که موجب شد عمه سادات چنان مقتدرانه حماسه عاشورا را ماندگار کند و اگر چنین صفتی نبود قطعاً حضرت در مقابل این همه مصائب کربلا و بعد از کربلا قد خم می‌کردند نگاه زیبا بین ایشان نسبت به مسائل بود. جمله معروف حضرت در کاخ عبیدالله بن زیاد بسیار قابل تأمل است. وقتی که کاروان اسرا را وارد بر کاخ عبیدالله بن زیاد در کوفه کردند او رو کرد به زینب (س) و گفت: ای دختر علی! «کیف رأیت صنَعَ اللهُ بِأهلِ بَیتک؟» دیدی خدا با برادرت، حسین و خاندانت چه کرد؟

بانوی سرفراز گیتی دلیرانه فرمود: مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً هُوَ لِأَيِّ قَوْمٍ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَصَاحِبِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ ...

من جز نیکی و سرفرازی چیزی ندیدم! این قوم قومی بود که خداوند برایشان شهادت را رقم زده بود و اینها به سوی قتلگاه و شهادت خودشان رفتند و با تو در قیامت مواجه ای دارند، خودت را آماده کن ببین چه پاسخی در آن صحنه برای خدای متعال داری، مادرت در مرگت گریه کند! ای پسر مرجانه! چه می‌گویی؟ تو می‌پنداری با ریختن خون سید و سالار جوانان بهشت و پاره قلب پیامبر و یاران فداکارش و به بند اسارت کشیدن بازماندگان فاجعه جان‌سوز و غمبار کربلا پیروز شده‌ای؟

۶ شیخ جعفر نقدی، کتاب زینب کبری، ص ۲۲

۷ به نقل از استاد عالی در سخنرانی شب عاشورا بیت رهبری سال ۱۳۹۷.



اگر شما می‌بینید حضرت زینب (س) همه وقایع و مصیبت‌ها و سختی‌های روز عاشورا را تحمل می‌کند و فراتر از تحمل وقتی که پا به صحرای پربلای کربلا می‌گذارد عملاً به استقبال این حوادث می‌رود، همه اینها به خاطر نوع نگاه حضرت زینب (س) است. حرف دل این بانو این است:

سلسله موی دوست حلقه دام بلا است

هرکه در این حلقه نیست فارغ از این ماجرا است

گر بزنندم به تیغ در نظرش بی‌دریغ

دیدن او یک نظر صد چو منش خون‌بها است

شخصیت حضرت زینب (س) در شرایط سخت کربلا و اسارت، درس بزرگی برای زیبا نگر بودن ما است.

زیبا نگری، نه تنها در اصلاح نگاه و روابط ما با دیگران مؤثر است بلکه می‌تواند مهم‌ترین انگیزه پرداختن به کارهای خوب و دور شدن از کارهای بد را فراهم آورد؛ اگر انگیزه ما از انجام یک کار خوب این باشد که آن کار زیبا است، از انجام دادن آن لذت می‌بریم و بیشتر شکرگزار می‌شویم چرا که کاری انجام داده‌ایم که از آن لذت برده‌ایم و از خصلت‌های بدی مانند تکبر، غرور و عجب از انجام کار خوب، مصون می‌مانیم. زشتی کار بد هم انگیزه بسیار مهمی را برای ترک آن کار فراهم می‌کند. زیبایی به دلیل اهمیتی که در گرایش به دین و معنویت دارد، بسیار مورد توجه و اهتمام شیطان است تا از این راه بتواند بدی‌ها و دین‌گریزی‌ها را زیبا جلوه دهد و اتفاقاً بر این تلاش در زیبا نشان دادن زشتی قسم یاد کرده است.

مولوی هم دل‌نشین می‌گوید:

از نظرگاه است ای مغز وجود اختلاف کافر و گبر و جهود^۸



دین ما به نگاه زیبا بین داشتن بسیار تأکید می‌کند؛ نشان به آن نشان که تطیر یا فال بد زدن را بسیار قبیح می‌داند و از آن نهی می‌کند. کسانی که دید منفی دارند ادبیات حرف زدندان چنین است:

آب دریاها ز بختم خشک گردد چون کوبیر
گر که صدتا نان خَرَم هر صد عدد باشد خمیر
گر کلنگی آید از سوی سماوات خدا

می‌خورد بر فرق من، فرق سرم گردد دوتا^۹
معمولاً افراد بدبین همان کسانی هستند که عادت کرده‌اند در زندگی نسبت به همه چیز فال بد بزنند، توجه به این نکته لازم و ضروری است که بین نوع نگاه انسان به عالم و فال بد زدن رابطه برقرار است، یعنی ثمره نگاه زیبا داشتن این است که انسان گرفتار فال بد زدن نمی‌شود و برعکس، اگر نگاهش به عالم زیبا نباشد کم‌کم در زندگی نسبت به وقایع فال بد می‌زند و منفی‌بافی می‌کند که دقیقاً نقطه مقابل توصیه‌های دین است.

حال و روز برخی از افراد چنین است که همیشه از بخت و اقبال و شانس بد حرف می‌زنند.

بعضی نیز منتظرند اتفاقی پیش بیاید تا بهانه‌ای داشته باشند. مثلاً عطسه می‌کنند و می‌گویند این یعنی صبر کنید. دین با این‌گونه کارها به شدت برخورد می‌کند. اینها نمی‌دانند یا ملتفت نیستند فال بد زدن حتی می‌تواند مقدرات غیر حتمی آنها را هم تغییر دهد و در سرنوشت آنها تأثیرگذار باشد. روایت است که امام صادق (ع) فرمود: اگر در زندگی به فال بد زدن اهمیت بدهی و اعتنا کنی اثرگذار است ولی اگر آن را سست بگیری و به آن اعتنایی نکنی آن فال بد هم سست می‌شود و تأثیری ندارد.^{۱۰}

مترجم تفسیر گران سنگ المیزان می‌گوید: خود این جانب تجربه کرده‌ام کسانی که سیزده را نحس می‌دانند اگر سیزده‌بدر نروند به‌طور جدی صدمه می‌خورند و یا اگر در کاری که می‌خواهند

۹ سایت آکاایران

۱۰ روضه کافی، ج ۸، ص ۱۶۹، ح ۲۳۵.





شروع کنند کسی عطسه بزند، و این را به طور جدی علامت آن بدانند که این کار صدمه دارد، اگر به آن کار اقدام کنند سخت صدمه می‌خورند، و کسانی که هیچ اعتنایی به سیزده و عطسه ندارند هیچ ضرری نمی‌بینند.^{۱۱}

یکی از راه‌های مقابله با طیره و فال بد زدن بی‌اعتنایی به

آن است. در روایتی می‌خوانیم که پیامبر اکرم ا به اصحابش فرمودند: «هنگام تطییر بگوئید: اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا حَيْرَ إِلَّا حَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا غَيْرُكَ»؛ خدایا! هیچ فال بدی اثر ندارد مگر آنچه تو خواهی؛ و هیچ خیری نیست مگر آنچه تو اراده فرمایی؛ و خدایی جز تو نیست.^{۱۲}

فراتر از این بیان امام صادق (ع) روایت شدیدی است که فال بد زدن را مساوی با شرک معرفی کرده است: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ».^{۱۳} در قرآن هم آمده است که کفار برای اینکه تبلیغ انبیاء را بی‌اثر کنند از همین فال بد استفاده می‌کردند. کفار در مورد حضرت موسی چنین می‌گفتند:

﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.^{۱۴}

پس هنگامی که رفاه و نعمت به آنان روی می‌کرد، می‌گفتند: این به سبب [شایستگی] خود ماست، و چون گزند و آسیبی به آنان می‌رسید، به موسی و همراهانش فال بد می‌زدند؛ آگاه باشید که [سررشته و] علت شومی و نحوست فرعونیان [که عکس‌العمل زشتی‌های خود آنان است] نزد خداست، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

یا در مورد حضرت صالح چنین می‌گفتند:

﴿قَالُوا طَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ

۱۱ ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۹.
۱۲ أمالی، شیخ صدوق، ص ۳۱۶، و المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۵، ص ۳۱۳، ح ۳۶۴۱.
۱۳ بحار، ج ۵، ص ۳۲۲ ذیل حدیث ۱۰.
۱۴ سوره اعراف آیه ۱۳۱.

تُفْتَنُونَ»^{۱۵}.

گفتند: ما به تو و همراهانت فال بد زده‌ایم [و شما را سبب بروز این همه مشکلات و بدبختی خود می‌دانیم]. گفت: سبب بروز مشکلات و بدبختی شما [طغیان و گناهان شماست که عکس‌العملش] نزد خداست، [ربطی به ما ندارد] بلکه شما گروهی هستید که [به مشکلات و مصائب] امتحان می‌شوید [شاید به این سبب توبه کنید و مؤمن شوید].

حضرت عیسی را هم این‌طور خطاب قرار می‌دادند: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۱۶}.

گفتند: همانا ما شما را به شومی و فال بد گرفته‌ایم، اگر [از دعوت خود] باز نایستید، قطعاً شما را سنگسار می‌کنیم، و از سوی ما شکنجه دردناکی به شما خواهد رسید.

تعبیری که در مقابل فال بد زدن استفاده می‌شود تَفَالٌ یا فال نیک زدن است. فال نیک زدن سبب عشق و امید و حرکت می‌شود. ان شاء الله مواردی از سنت پیامبر در مورد فال نیک زدن را عرض می‌کنیم.

« پرورش احساسی

• آثار و برکات زیبا نگری در نتیجه امور

فال نیک زدن بیشتر مایه امیدواری، حرکت و تلاش است و به عبارت دیگر، تَفَالٌ، تلقینی قوی است که امیدواری و اعتماد به نفس را تا مدتی در انسان نسبت به امری پدید می‌آورد. در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که فرمودند: تَفَاءَلُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ، همواره فال نیک بزنید تا آن را بیابید.^{۱۷}

فال نیک زدن منجر به یک سری رفتارهایی می‌شود که هم

۱۵ نمل ۴۷.

۱۶ یس ۱۸.

۱۷ میزان الحکمه، ج ۳، ح ۲۳۵۲.



سرنوشت فردی و هم سرنوشت اجتماعی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نوع نگاه ما به مسائل موجب می‌شود فال بد بزنییم یا فال نیک و همین نوع نگاه در تصمیم‌گیری‌های ما مؤثر است. اگر می‌دانستیم نوع نگاه ما به زندگی تا چه حد بر زندگی ما تأثیرگذار است و دین چقدر به نگاه خوب داشتن توصیه کرده قطعاً در زاویه دیدمان نسبت به زندگی تجدیدنظر می‌کردیم.

در روایت آمده است وقتی اسلام یک نهال نوپا بود و هنوز آن‌چنان قدرت لازم را به دست نیاورده بود پیامبر و مسلمانان عازم سفر حج شدند ولی چون مکه در سیطره کفار و مشرکین بود اجازه به جا آوردن اعمال حج را به مسلمانان نداده و آنها را در خارج از شهر متوقف کردند. پس از مدتی قرار بر این شد که پیمانی بین پیامبر و مشرکین منعقد گردد که به‌عنوان پیمان حدیبیه از آن یاد می‌شود. در زمان انعقاد این پیمان، مشرکین شخصی به نام "سهیل" را به نمایندگی از طرف خودشان فرستادند. پیامبر به محض دیدن او فال نیک زدند و فرمودند: «قَدْ سَهِّلَ عَلَيَّكُمْ أَمْرَكُمْ» حالا دیگر امر بر شما سهل و آسان شد.^{۱۸}

در جای دیگری نیز نظیر این رفتار پیامبر در تاریخ ثبت شده است: زمانی که پیامبر به وسیله فرستادن پیک و نامه به تبلیغ اسلام می‌پرداخت، یکی از این افرادی که مخاطب پیامبر قرار گرفت و به دین اسلام دعوت شد خسرو پرویز حاکم وقت ایران بود. زمانی که نامه پیامبر به دست خسرو پرویز رسید بعد از اینکه نامه را باز کرد با بی‌ادبی تمام نامه را پاره کرد و در جواب پیامبر مقداری خاک فرستاد. وقتی که پیامبر خاک‌ها را مشاهده کرد فال نیک زدند و فرمودند: ان شاء الله اسلام خاک آنها را فتح خواهد کرد.^{۱۹}

البته زیبا نگری به معنای ساده‌لوحی نیست که برخی فکر کنند در بدبختی‌ها و مصائب آدم ساده‌لوحانه نگاه کند و هیچ

۱۸ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۳۳.
۱۹ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۸۱، ح ۷.

کاری انجام ندهد بلکه اتفاقاً زیبا نگری، دیدن تمام واقعیت‌ها و گرفتاری‌ها است، اما از زاویه‌ای نگاه می‌کنند که خیر و خوبی مسائل مورد غفلت واقع نشود. زیبا نگری در حقیقت واقع‌نگری است نه خیال‌پردازی!

نقل است که حضرت عیسی (ع) با اصحابش از جایی عبور می‌کردند و لاشه متعفن سگی را دیدند. هر کدام از اصحاب، درباره تعفن و بوی بد آن لاشه حیوان چیزی گفتند، اما حضرت عیسی (ع) فرمود: چه دندان‌های سفیدی دارد.

«إِنَّ عَيْسَى (ع) مَرَّ وَالْحَوَارِيُّونَ عَلَى حَيْفَةِ كَلْبٍ فَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ مَا أَنْتَنَ رِيحَ هَذَا الْكَلْبِ فَقَالَ عَيْسَى (ع) مَا أَشَدَّ بَيَاضَ أُسْنَانِهِ كَأَنَّهُ نَهَاہُمْ عَنْ غِيْبَةِ الْكَلْبِ.»^{۲۰}

این عبارت حضرت عیسی نوع نگاه او را نشان می‌دهد؛ نسبت به بدترین چیزها هم نگاهش زیبا است. این مدل نگاه آن قدر مؤثر است که به افراد کمک می‌کند بتوانند در برابر سخت‌ترین مشکلات و گرفتاری‌ها صبر و تحمل کنند. حادثه‌ای کمرشکن‌تر از حادثه کربلا در بین انبیا و اولیا الهی نیست ولی حضرت زینب (س) در مقابل آن چون کوه می‌ایستد. چرا؟ چون نگاه حضرت زینب به این حادثه، زیبا است.

شک نکنید که تمام زندگی حضرت زینب با نگاه زیبا همراه بوده است.

نگاه زیبا بین حضرت زینب (س) بود که قدرت تحمل در برابر این همه مصیبت را به او داد.

نگاه زیبا بین حضرت زینب بود که سبب شد کاروان اسرا نور امید در دلشان روشن بماند.

نگاه زیبا بین حضرت زینب بود که ماندگاری عاشورا را دوچندان کرد.

نگاه زیبا بین حضرت زینب مقدمه‌ای بود تا ایشان بتواند جای غالب و مغلوب را در جلسه عبیدالله عوض کند.

نگاه زیبا بین حضرت زینب بود که سبب شد ایشان بتواند

شهر آذین بندی شده شام را به حسینیه تبدیل کند.
این نگاه در بین تمام معصومین بوده است.

« رفتارسازی

دعای عرفه امام حسین (ع) پر است از این نگاه زیبا. مگر شما می‌توانید زیباتر از جملات امام حسین (ع) در دعای عرفه در مناجات با خدا پیدا کنید؟ زیباترین نوع نگاه به عالم خلقت را در دعای عرفه پیدا می‌کنید، انسان واقعاً با تک‌تک کلماتش انس

پیدا می‌کند. دعای عرفه یکی از معجزات فکری امام حسین (ع) است. عظمت دعای عرفه را آنجا می‌توان درک کرد که شیخ حسین انصاریان کسی که عمرش را در راه تبلیغ دین خدا خرج کرده است تعریف می‌کرد: یک سال که به سفر حج رفته بودم در صحرای عرفات دعای عرفه را قرائت کردم، بعد از دعا، یکی از فقهای بزرگ شیعه که در حج بود به من گفت از یک استاد دانشگاه مصر که تازه شیعه شده بود پرسیدم علت شیعه شدنت چه بود؟ با کتاب یا عالم مشهور شیعه ارتباط برقرار کرده‌ای؟ گفت: نه. من در عرفات که بودم این دعا را شنیدم، تحقیق کردم و متوجه شدم این دعا مربوط به حضرت حسین (ع) است و دیدم کسانی که ما بعد از وفات پیامبر به عنوان رهبر به آنها تکیه کرده‌ایم، چنین سخنان و راهنمایی‌هایی ندارند و من از برکت امام حسین (ع) شیعه اهل بیت شدم.

وقتی انسان فرازهای دعای عرفه را قرائت می‌کند از ته دل به این مطلب معتقد می‌شود که واقعاً این چنین عباراتی فقط از امام معصوم صادر می‌شود.

چه مناجاتی است این دعای عرفه؟! واقعاً امام حسین (ع) در این دعا سنگ تمام گذاشته است. زاویه‌ی دیدی که امام در این دعا به نمایش گذاشته آدم را از خود بی‌خود می‌کند.

نگاه و زاویه دید حضرت در جایگاه بنده در برابر خدا بسیار زیباست.



الْهَىٰ مَنْ كَانَتْ مَخَاسِنُهُ مَسَاوِيٍّ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَةً
مَسَاوِيٍّ.^{۲۱}

خداوندا، کسی که نیکویی‌هایش زشت است، چگونه بدی‌های او زشت نخواهد بود؟

خوشا به حال کسی که این زاویه دید امام را در زندگی خودش جاری کند.

لَمْ تُخْرِجْنِي لِزَأْفَتِكَ بِي وَ لَطْفِكَ لِي [بِی] وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي
دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَّبُوا زُشْلَكَ.^{۲۲} (پروردگارا)
از باب رأفت و لطف و احسانی که به من داشتی، مرا در حکومت
پیشوایان کفر، آنان که پیمانت را شکستند، و پیامبرانت را
تکذیب کردند، به دنیا نیاوردی.

در این فراز، امام حتی به زمانی که به دنیا آمده هم توجه دارد
و به بهترین وجه از آن یاد می‌کند.

اصلاً سبک مناجات سیدالشهدا در این دعای شریف طرز
نگاه خاصی را آموزش می‌دهد. حضرت می‌فرماید: مَا دَا وَجَدَ مَنْ
فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...^{۲۳} چه دارد آن کس که تو را
ندارد؟ و چه ندارد آنکه تو را دارد؟^{۲۴}

من نمی‌دانم خدا با این بنده‌ای که این طور با او حرف می‌زند
چه برخوردی دارد. ببینید حضرت از چه زاویه‌ای محبت خدا را به
خودش جلب می‌کند:

« يَا رَبِّ إِنَّ دُنُوبِي لَا تَضُرُّكَ وَإِنَّ مَغْفِرَتَكَ لِي لَا تَنْقُصُكَ ».^{۲۵}

پروردگارا همانا گناهان من زیانی به تو نزنند و آمرزش تو از من
نقصانی به تو نرساند.

۲۱ دعای عرفه .

۲۲ همان .

۲۳ دعای عرفه .

۲۴ چه یافت آن کس که تو را گم کرد؟ و چه گم کرد آنکه تو را یافت؟

۲۵ دعای عرفه .

یا مَنْ حَفَظَنِي فِي صَعْرِي يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبْرِي.

ای کسی که مرا در خردسالی ام محافظت کردی، ای کسی که در بزرگسالی ام روزی دادی.

امام با نگاه زیبا بین حتی نعمت‌های دوران کودکی خودش را هم فراموش نمی‌کند.

همین نگاه زیبای امام حسین به حضرت زینب منتقل شد و ایشان واقعاً بار این امانت را به بهترین وجه به دوش کشید.

دشمنان اهل بیت (ع) با ترفندهای مختلف می‌خواستند روحیه امید را که نتیجه این نگاه زیبا و بلند حضرت زینب بود از بین ببرند و سایه شکست بر کاروانیان بیفکنند ولی حضرت زینب (س) با نگاه زیبای خود تمام مکرهای دشمنان را نقش بر آب کردند. ایشان ریشه‌ای‌ترین جهاد را در آن دوران انجام دادند و در نتیجه نه تنها حالت تدافعی نداشتند بلکه به برنامه‌ریزی‌های دشمنان نیز ضربات مهلکی وارد کردند. کاری ایشان از دشوارترین کارها در آن شرایط به شمار می‌رفت؛ اولاً برای خودشان و در مرحله دوم برای نزدیکانشان و حتی برای دشمنان نادم و پشیمان هم چراغ امید را روشن نگه داشتند. بله ریشه‌ای‌ترین جهاد، حفظ امید در آن دوران سخت و طاقت‌فرسا بود، کاری که فقط از حضرت زینب (س)، تربیت شده مکتب امیرالمؤمنین (ع)، برمی‌آید.

امیدشان پابرجا بود که الآن بعد از ۱۴۰۰ سال نامی از عاشورا باقی است. خصوصیت ویژه حضرت زینب (س) همین نگاه زیبا و منحصر به فرد است.

وقایع عاشورای سال ۶۱ یک تابلوی تاریخی برای اهل عبرت به حساب می‌آید. فقط باید هنر داشته باشیم که شخصیت‌ها را جایگذاری کرده و تطبیق دهیم. در آن زمان دشمنان اهل بیت می‌خواستند اسمی از اهل بیت نباشد، ابتدای امر با جنگ نظامی سی هزار نفر را مقابل ۷۲ نفر قرار دادند، سر از تن همه شهدا جدا کردند، حتی اسب بر پیکر شهدا تازاندند. بعد از آن می‌خواستند با جاروجنجال و سلاح تبلیغات این کار خود





را موجّه جلوه بدهند و نور خدا را خاموش کنند: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»، ولی غافل از اینکه خدا کامل‌کننده نور خودش است. «وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».^{۳۶} حضرت زینب (س) با نگاه زیبا بین و روحیه امیدی توانست تمام نقشه‌های آنها را برملا کند. الآن هم دشمن دقیقاً همان نقشه را اجرا می‌کند. به هر چیزی متوسل می‌شود تا نگاه زیبا بین مردم جامعه ما را بگیرد. هر کاری انجام می‌دهد تا روحیه امید مردم را به ناامیدی تبدیل کند. ولی باید بدانند این ملت پیرو و عاشق همان حضرت زینبی است که ریشه‌ای‌ترین جهاد را رقم زد و توانست در سخت‌ترین شرایط ممکن روحیه امیدش را حفظ کند.

خوش است درد که باشد امید پایانش دراز نیست بیابان که هست پایانش^{۳۷}

حضرت زینب (س) در تقابل و رویارویی با جنگ نرم دشمن موفق شد و پیروزمندانه عمل کرد. آیا ما در تقابل و جنگ نرم امروز دشمن موفق خواهیم بود؟ البته این نکته را فراموش نکنیم که در جنگ امروز بازنده آن کسی نیست که واقعاً ببازد بلکه آن کسی است که فکر می‌کند بازنده است ... به قول رهبر انقلاب امروز جنگ اراده‌هاست و در این جنگ اراده‌ها کسی پیروز است که نگاه زیبا نسبت به مسائل داشته باشد.

• نقش هم‌نشینی در ایجاد روحیه بدبینی

هم‌نشینی با افراد بدبین یکی از دلایل ایجاد روحیه بدبینی است. افراد بدبین روحیه یاس و ناامیدی را در درجه اول به خود و سپس به افراد جامعه منتقل می‌کنند. همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینند. اصلاً عادت کرده‌اند همیشه بگویند ما بدبختیم، ما هیچی نیستیم، ما از همه جا عقیمیم، همه فلاکت‌ها مال ما است. این ناشی از طرز نگاه آنهاست.

سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید: امام کاظم (ع) به من

۲۶ سوره توبه آیه ۳۲ .
۲۷ سعدی، غزل، ۳۲۹ .



فرمود: «مالی رایتك عند عبدالرحمن بن يعقوب»؟ «چرا تو را در نزد عبدالرحمن می‌بینم؟» «فأما جلست معه و تركتنا و أما جلست معنا و تركته». یا با او بنشین و ما را ترك کن و یا با ما بنشین و او را ترك کن؟^{۳۸} این به معنای ترك صله رحم نیست، به معنای این است که با او زیاد حشر و نشر نداشته باش که از او اثر بپذیری. چون دوستی با دیگران بر روی انسان اثر می‌گذارد. باید در انتخاب هم‌نشینان دقت کرد.

البته فقط اشخاص نیستند بلکه حتی انس با روزنامه، شبکه اجتماعی، ماهواره یا هر ابزار رسانه‌ای این قابلیت را دارد که به شما زاویه دید بدهد. نکته جالب این است که همه روزنامه‌ها یک خبر را اطلاع‌رسانی می‌کنند ولی شما با مطالعه هر کدام از آنها برداشت متفاوتی دارید، این یعنی روزنامه‌ها در کنار اطلاعات، نوع نگاه خودشان را نیز به شما منتقل می‌کنند. تیترهای روزنامه‌ها حاکی از واقعیت نیست بلکه حاکی از زاویه دید آنهاست. افرادی که نگاه بد و ناامیدی به دیگران منتقل می‌کنند باید بدانند که نه تنها این رفتار دقیقاً مخالف آموزه‌های دینی است بلکه سبب می‌شود آنها پیاده نظام دشمن بشوند. این آدم‌ها همیشه درصد هستند مشکلات خود و جامعه را بزرگ‌نمایی کنند و طوری جلوه می‌دهند که مخاطب فکر می‌کند در دنیا فقط ما این مشکلات را داریم.

مثلاً سیلاب اخیر مناطقی از کشور را درگیر کرد و مشکلاتی به وجود آورد. تیترهای روزنامه‌های آن موقع را مقایسه کنید؛ یکی بیانگر امید و القای روحیه نوع‌دوستی و دیگری دربردارنده روحیه یاس و ناامیدی است. یکی تیتر زد بلایی که مردم را ملت کرد و دیگری تیتر زد سیلاب آه و افسوس. نکته همین جا است که در موقع سختی انسان نباید امیدش را از دست بدهد. درست است که سیلاب خیلی چیزها را با خود برد ولی تنها چیزی که نبرد همدلی‌ای بود که برای کمک به هم‌وطنان ایجاد شد. سیل نتوانست این را ببرد. همه ما افرادی را دیدیم که برای کمک به سیل‌زدگان عزیز دست از پا نمی‌شناختند و شب و روز نداشتند.

اینها زیبایی‌هایی است که باید ببینیم. در کنار این شما می‌دیدید که افرادی بلندگوهای دشمن شدند و فقط ناامیدی به جامعه القا کردند ولی با لطف خدا سیلی از مردم در برابر سیل ویرانگر قد علم کردند و خود را نشان دادند.

امام جواد (ع) می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ يَحْسُنُ مَنظَرَهُ وَ يَقْبَحُ أَثَرُهُ».

از هم‌نشینی با بدکار پرهیز کن که او همچون شمشیر برهنه ظاهرش زیبا و اثرش زشت است.

انسان باید در انتخاب هم‌نشین دقت کند چون قطعاً هم‌نشینی که نگاه زیبا نسبت به مسائل ندارد نگاه ما را هم نسبت به مسائل زشت می‌کند.

« ذکر مصیبت

امشب شب اول محرمه. خدا را شکر به يك محرم ديگه رسيديم! خدا را شکر می‌خوان يك محرم ديگه به نامه اعمالمون اضافه کنند. به خدا باید همه سجده شکر بجا بیاوریم. عجب ماهیه این ماه محرم ...

سلام محرم ... سلام پیرهن عزا ... سلام دهه عاشورا ... همین که عمری هست و نفسی هست شکرانه دارد. شکرانه‌اش هم همین اشک و همین شور و حال است ... چه ماهیه این ماه عزا... همین امشب باید رزق‌گریه‌ات را بگیری. رفقا، شب اول خیلی شب مهمیه... به خدا شب اول شبی است که مادر ما سفره را پهن می‌کنه.

فریاد یا بُنی ز عرش خدا رسید

نوحوا علی حسین که ماه عزا رسید

جمع مدافعان حرم یادشان بخیر

ماه عزای تشنه‌لب کربلا رسید



گفتیم یا حسین؛ در توبه باز شد
 اسباب استجابت برای دعا رسید
 با این همه گناه مرا می خری حسین
 این گونه لطف شاه به داد گدا رسید
 بنیان گذار روضه تو شخص فاطمه ست
 سینه به سینه آمد و خیرش به ما رسید
 گریه برای غربت تو فیض اعظم است
 بر نسل ما به لطف شما این عطا رسید
 مادر به گریه بر تو مرا شیر داده است
 این فیض عشق بازی ما از کجا رسید؟
 نگاه کن به دور و برت، نگاه کن به فامیل و رفیقت، ببین
 پارسال چه کسانی بودند که الآن دستشان کوتاهه ...
 کام مرا به تربت تو باز کرده اند
 از خاک زیر پای تو طعم شفا رسید
 زهرا به نام ؛ یک یک ما را صدا زده
 برگوش دل ز کرب و بلا این صدا رسید
 بی اختیار یاد تنت گریه می کنیم
 عطر لباس کهنه ای از نینوا رسید
 پیراهنی که خونی و پیچیده در هم است
 در طاق عرش بیرق ماه محرم است
 امروز همه ما مهمان غریب کوفه ایم ... آقا مسلم بن عقیل
 السلام علیک یا مسلم بن عقیل یا سفیر الحسین (ع)
 کم کم غروب شد همه رفتند خانه ها
 پشت سرم چه زود درآمد بهانه ها
 کم کم غروب شد همه در کوفه جا زدند
 در کوچه ها چقدر به من پشت پا زدند
 در بین یک سپاه ازین مردهای پست
 یک پیرزن به بی کسیم رحم کرده است
 روضة الواعظین نوشته: "شب که شد مسلم نماز مغرب را که
 خواند، ثُمَّ حَرَجَ مِنَ الْبَابِ فَإِذَا لَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ. از در مسجد
 که بیرون اومد کسی با مسلم نبود. فَمَضَى عَلَى وَجْهِهِ مُتَلَدِّدًا



فِي أَرْقَةِ الْكُوفَةِ. ديگه مسلم تنها و غریب در کوچه‌های کوفه
 می‌گشت، در تموم خانه‌ها به رویش بسته بود.
 اینها که زیر نامه‌ات انگشت می‌زنند
 فردا به روی زینب تو مشت می‌زنند
 من سنگ می‌خورم به گناه محبتت
 این صورت شکسته به قربان صورتت
 افتاده‌ام زمین و به یاد تن توام
 من غصه‌دار زیر لگد بودن توام
 هرچند دست بسته شدم خواهرم که نیست
 هنگام دست‌وپا زدنم مادرم که نیست
 من ذبح می‌شوم زخم اما اسیر نیست
 در کوفه دخترم ز غم و غصه پیر نیست
 تیر سه شعبه دیدم و آب از سرم گذشت
 یک لحظه حال و روز رباب از سرم گذشت
 هرچند سخت بود خزانم حسین جان
 روی عبا نرفت جوانم حسین جان
 صد شکر مفتخر به وصال تو می‌شوم
 من پیش‌مرگ اهل و عیال تو می‌شوم
 از آغاز حرکت ابی‌عبدالله سه نفر خیلی خجالت‌زده و شرمنده
 شدند: اولی مسلم بود. هی دست روی دست می‌زد و می‌گفت،
 مسلم کاش دستت می‌شکست نامه نمی‌نوشتی بگویی بیا.
 هی صورت روی دیوار می‌گذاشت و می‌گفت حسین بیا. هر
 ساعتی که می‌گذشت مسلم خمیده‌تر می‌شد از خجالت ...
 خدایا من نامه نوشتم حسین بیاید، حالا مردم این‌طوری شدند
 ...

کوفه میا حسین جان، کوفی وفا ندارد

کوفی بی‌مروت، شرم و حیا ندارد
 دومین نفر میدونی کی بوده؟! همون آقایی که هر کاری کرد،
 نتونست بلند شه ... آخه کسی که می‌خواد از جا بلند شه، باید
 دست روی زمین بگذاره ... حسین دید این بازوی بریده را داره
 روی زمین، روی خاک‌ها می‌زنه ...



گفت: آقا خواهش می‌کنم مرا سمت خیمه نبر...

صدا زد: چرا عباسم؟

-آخه از روی سکینه خجالت می‌کشم ...

سومین نفر کی بود خجالت کشید؟! لشکر میگه ما يك جا
دلمان به حال حسین سوخت: وقتی که حسین اومد وسط
میدان ... يك شیرخواره را بالا برد ... حمله نشست ... امیر، پدر
را بزنم یا پسر؟! گفت: اگه پسر را بزنی پدر خودش می‌میره ...
کار به جایی رسید دیدند حسین عبا روی سر کشید ... می‌اومد
سمت خیمه، برمی‌گشت. با صدای بلند بگو یا حسین....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شب دوم:

نگاہ جاہلانہ بہ دنیا (فلسفہ دنیا)

شب دوم: نگاه جاهلانه (فلسفه دنیا)

« انگیزه سازی

داستان کربلا داستان ماهی و صیاد و دریاست. ماهی آزاد در دریا، وقتی به کنار ساحل می‌آید کرمی را معلق می‌بیند و با ولع آن را به دهان می‌گیرد؛ به دهان گرفتن همان و به دام صیاد افتادن همان. همین که صیاد آن را بالا می‌کشد، تازه می‌فهمد که چه داده و چه برداشته! دریایی به جای کرم مرده‌ای! که تازه آن را هم نتوانسته فرو ببرد. لشکریان یزید، دریایی به عظمت و بزرگی سیدالشهدا (ع) را برای رسیدن به متاعی ناچیز از دست دادند که البته به آن هم دست نیافتند. سعادت ابدی را با شقاوت همیشگی معاوضه کردند. نفهمیدند چه می‌دهند و چه می‌گیرند. به تعبیر زیبای زیارت اربعین «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ عَرَّثَهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأُذْلِ الْأَدْنَى وَ شَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالْثَمَنِ الْأَوْكَسِ»^{۲۹} کسانی با اباعبدالله (ع) جنگیدند که مغرور دنیا شده و فریبش را خوردند، حظ و بهره خود را به چیزی پست و فرومایه معامله کردند و آخرتشان را با ثمنی ناچیز فروختند. این یعنی نهایت حماقت و نفهمی، نهایت جهالت و نادانی! یکی از درس‌های بزرگ عاشورا به تصویر کشیدن همین عوارض سنگین و ننگین نادانی است. امام صادق (ع) در همان فقره زیارت اربعین، فلسفه قیام سیدالشهدا (ع) را مبارزه با این جهل برمی‌شمارد: «بَدَّلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ»^{۳۰} تمام تلاش سیدالشهدا (ع) این بود که بندگان خدا از نادانی نجات پیدا کنند. از مهم‌ترین مصادیق نادانی، همین نشناختن حقیقت دنیاست، نشناختنی که باعث می‌شود انسان آرام‌آرام دل بسته و در نهایت بنده دنیا شده و جلوی فرزند پیغمبر خود را گرفته و او و عزیزترین کسانش را تشنه لب شهید کند؛

۲۹ طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد - بیروت، چاپ:

اول، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۸۸.

۳۰ طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد - بیروت، چاپ:

اول، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۸۸.



(إِنَّ النَّاسَ عِبْدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعُقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ^{۳۱} يَخُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مَحَّضُوا بِالْبَلَاءِ^{۳۲} قَلَّ الدِّيَانُونَ^{۳۳})

حقاً مردم بنده‌های دنیا هستند و دین، تنها بر زبانشان جاری است، مردم تا وقتی دین‌دار هستند که زندگی‌شان تأمین می‌شود اما زمانی که امتحان می‌شوند (هنگامی که در تنگنای بحران‌ها قرار گرفتند) دین‌داران واقعی اندک می‌گردند. بنده دنیا شدن ریشه در نشناختن درست دنیا دارد. شاید بتوان گفت از اصلی‌ترین تفاوت‌های یاران شیدای سیدالشهدا با یزیدیان شقی در همین نوع نگاه به دنیا و بنده دنیا شدن است. نگاه صحیح و عاقلانه به دنیا، آن همه ایثار، شکوه و عظمت را می‌سازد و می‌شود «ما رایت الا جمیلاً» و در مقابل نگاه جاهلانه و غلط، آن همه سیاهی و شقاوت می‌آفریند.

در شب عاشورا بریر از امام (ع) درخواست کرد تا برود و با عمر سعد صحبت کند و او را نصیحت کند. امام به او اجازه داد. بریر نزد عمر سعد رفت ولی چون به او رسید سلام نکرد. عمر سعد خشمگین شد و گفت چرا سلام ندادی؟ مگر من مسلمان نیستم؟! بریر گفت: اگر مسلمان بودی به جنگ با عترت پیامبر نمی‌آمدی. این رود فرات برای حیوانات درنده آزاد است ولی حسین (ع) و اهل بیتش محروم از آن هستند و تو مانع آن شده‌ای. عمر سعد مدتی سر به زیر انداخت و گفت: ای بریر من یقین دارم هر که با آنان بجنگد و حقشان را غصب کند حتماً در آتش است ولی ای بریر می‌خواهی من حکومت ری را رها کنم تا به دیگری برسد؟ به خدا دلم نمی‌پذیرد! و بعد اشعاری سرود:

أَتَزُكُّ مُلْكَ الرَّيِّ وَ الرَّيِّ مُنْيَتِي

أَمْ أَزْجِعُ مَدْمُومًا بِقَتْلِ حُسَيْنٍ

فَفِي قَتْلِهِ النَّارُ الَّتِي لَيْسَ دُونَهَا

حِجَابٌ وَ مُلْكَ الرَّيِّ قُرَّةُ عَيْنِي^{۳۴}

۳۱ فی بعض النسخ [لغو علی ألسنتهم].

۳۲ مَحَّضَ الرجل: اختبر.

۳۳ تحف العقول، ص ۲۴۶.

۳۴ وقعه الطف ص ۲۰۱.



اگر این ملعون از ابتدا نگاه درستی به دنیا داشت و تعاملش با دنیا درست بود، هیچ‌گاه این‌گونه ذلیل و بنده دنیا نبود. این مسیری است که هر که حقیقت دنیا را به درستی شناخت طی خواهد کرد. باید نگاه جاهلانه به دنیا را تبدیل به نگاه صحیح و عاقلانه نمود. برای شناخت حقیقت دنیا باید ویژگی‌ها و ظرفیت‌های آن را بشناسیم تا توقعات ما از دنیا بیش‌ازحد نباشد و نگاه ما همان‌طور که شب گذشته گفتیم یک نگاه زیبا و واقعی به دنیا باشد. در اصل، اولین قدم برای اینکه ما یک نگاه زیبا داشته باشیم این است که دنیا را همان‌طور که هست بشناسیم. چقدر شایسته است برای شناخت حقیقت دنیا، سر کلاس قرآن و عترت بنشینیم و چند ویژگی از ویژگی‌های دنیا را مرور کنیم.

« اقناع اندیشه »

اولین ویژگی دنیا به بیان قرآن کریم در سوره مبارکه نساء ناپیز بودن آن است: «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»^{۳۵}.
دومین ویژگی فانی بودن و البته کوتاه‌مدت بودن و زود تمام شدنش است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهَا أَيَّامٌ مَّعْدُودَةٌ وَالْأَزْوَاقُ مَفْسُومَةٌ وَالْأَجَالَ مَغْلُومَةٌ وَالْآخِرَةُ أَبَدٌ لَا أَمَدَ لَهُ وَأَجَلٌ لَا مُنْتَهَى لَهُ وَنَعِيمٌ لَا زَوَالَ لَهُ»^{۳۶}.
فرمایش امیرالمؤمنین (ع) دنیا بر خلاف آخرت تمام‌شدنی است: «الدُّنْيَا أَمَدٌ وَالْآخِرَةُ أَبَدٌ»

سومین ویژگی دنیا در کلام مولی‌الموحدين

امیرالمؤمنین علی (ع) محل عبور بودن دنیا است: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الدُّنْيَا دَائِرٌ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَائِرٌ قَرَارٍ». ای مردم! دنیا محل عبور است و شما در آنجا درنگ ندارید و پیوسته در حرکت هستید،

۳۵ نساء ۷۷.

۳۶ دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) - قم، چاپ: اول،

۱۴۱۲ ق، ج ۱ ص ۷۴.

اما آخرت جای سکونت و آرامش است، محل درنگ و اقامت است.^{۳۷} دنیا محل راحتی و آرامش نیست. شما وقتی در اداره یا مغازه به کار مشغول هستید لباس راحتی درون منزل را نمی‌پوشید اما منزل که تشریف آوردید لباس راحتی می‌پوشید و آرامشی پیدا می‌کنید. اشتباه نکنیم آخرت محل آرامش و راحتی است. دنیا محل عبور است نه قرار و استراحت.

چهارمین ویژگی دنیا ناپایدار بودن آن است. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۲۱۷ در احوالات دنیا می‌فرماید: «لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَلَا يَسْلَمُ نَزَالُهَا، أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَتَارَاتٌ مَّتَصَرِّفَةٌ». احوال دنیا ناپایدار است و ساکنان آن ایمن نیستند. احوالش گوناگون و حالاتش گذرنده است.

در اصل دنیا بالا و پایین دارد وقتی کشتی بخواهد در ساحل پهلو بگیرد لنگر می‌اندازد و آن را به محلی محکم و ثابت می‌بندند. آرام گرفتن کشتی در این است که به محلی ثابت پیوند بخورد. اگر کشتی را به چیزی ناپایدار و متغیر ببندند آرام نخواهد گرفت. کشتی زندگی ما نیز همین‌گونه هست. اگر می‌خواهیم زندگی موفق و رضایت بخشی داشته باشیم همراه با آرامش باید به چیزی دل ببندیم که پایدار باشد و این قطعاً دنیا نیست.

دوستان اران اباعبدالله الحسین (ع) شما بفرمائید آیا دل بستگی به این دنیایی که محل عبور است، بسیار ناچیز است، تمام‌شدنی است و ناپایدار سزاوار است؟ قطعاً جواب همه شما بزرگواران این است که سزاوار نیست چون عاقلانه نیست. و آنچه را نپاید؛ دل بستگی نشاید.

پس از مرگ سلطان محمد غزنوی پسرش مسعود بر تخت سلطنت نشست و در ابتدا دستور داد تا وزیر پدرش را که حسنک نام داشت در جلوی کاخ بر دار کردند. در این زمان، مردم دور جسدش جمع شدند و به سرزنش و شمردن عیب‌های او پرداختند. ژنده‌پوشی، آخر از همه از جای خود برخاست و گفت:

۳۷ «نهج البلاغه» فقراتی از خطبه ۲۰۱؛ و از طبع مصر با تعلیقه شیخ محمد عبده، ج ۱، ص ۴۱۸.





او عیب دیگری داشت که از همه آنچه شما گفتید، بدتر بود. پرسیدند: چه عیبی؟ گفت: او کاخ‌ها بر پا کرد و کاریزها و کارگاه‌ها ساخت که در آن کارگاه‌ها، پارچه‌های ابریشمی می‌بافتند. او هزار خدمتکار داشت که از نظر جمال و زیبایی، مانند نداشتند؛ اما از آن همه کاریز که ساخت، پنج سطل آب برای غسل دادنش کافی بود. از آن همه پارچه که در کارگاه‌هایش می‌بافتند، پنج گز برای کفنش بس بود. از آن همه کاخ‌ها، نصیبش فقط ده خشت است و از آن همه خدمتکار، سهمش چهار حمال است که جنازه‌اش را بردارند و از آن همه زمین که داشت، چهار گز برای او باقی ماند که در آن به خاکش بسپارند. عیب او آن بود که در این جهان ادعای خردورزی داشت، اما ذره‌ای از عیوب و نقایص این جهان را نشناخت.^{۳۸}

خب ممکن است کسی بپرسد اگر دنیا این قدر بد است چرا خداوند حکیم ما را در این دنیا خلق کرد؟

در جواب این سؤال همین یک آیه شریفه کافی است که فرمود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».^{۳۹} او که مرگ و حیات را آفرید تا شما را امتحان کند که کدام یک از شما کار بهتری انجام می‌دهید. فلسفه حضور ما در دنیا برای امتحان و تمرین است تا به کمال برسیم. در اصل ما خلق شده‌ایم برای خدایی شدن و به کمال رسیدن؛ و این تربیت و خدایی شدن، در ضمن امتحانات اتفاق می‌افتد؛ و بهترین بستر امتحان خدایی شدن ما، دنیاست. میدان تمرین رزم یا ورزشی را فرض کنید که رزمجویان یا ورزشکاران در آن تمرین می‌کنند، باید تمرین‌ها و رزم‌های مختلفی را انجام داده و دائم مبارزه کنند، برای چه؟ برای اینکه رشد کنند، تقویت شوند، استعدادهایشان شکوفا شود و به کمال برسند. دنیا میدان تمرین و آزمایش انسان‌ها است.

گندمی را زیر پا انداختند

پس ز خاکش خوشه‌ها برساختند

۳۸ دریای جان، ص ۱۶۶.
۳۹ سوره ملک آیه ۲.

بار دیگر کوفتندش ز آسیا

قیمتش افزون و نان شد جان فزا

باز نان را زیر دندان کوفتند

گشت عقل و جان و فهم سودمند

امتحانات در بستر همین دنیای زودگذر باعث شکوفایی استعدادها می‌شود. حال این امتحان برای بعضی اموال و فرزندان است: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». ^{۴۰} برای بعضی سلامتی و برای بعضی بیماری و فقر. «و نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةٌ». ^{۴۱} در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که امام (ع) بیمار شده بودند، جمعی از یاران به عیادت حضرت آمدند و عرض کردند: «کیف نجدک یا امیرالمؤمنین؟» حالتان چطور است؟ «قال: بالشر»؛ فرمودند: شر است. گفتند: این سخن شایسته شما نیست. امام فرمودند: «ان الله يقول وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةٌ» و ما شما را با بدی و خوبی امتحان می‌کنیم «فالخير الصحة و الشر المرض و الفقر». خیر سلامتی است و شر بیماری و فقر است. ^{۴۲}

البته ویژگی امتحان، سخت و دشوار بودنش است؛ اما همان‌گونه که عرض شد این سختی‌ها برای ما نقش تربیتی و بیدارگری دارد. اصلاً یکی از ویژگی‌های زندگی دنیا همین سخت بودنش است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ». ^{۴۳} هنر آدمی آن است که در لابه‌لای همین سختی‌ها و امتحانات صبر و استقامت به خرج داده و درحالی‌که دنیا، دنبال فریفتن اوست، آلوده زرق و برق ظاهری آن نشود تا بر کمال انسانی‌اش افزوده شده و استعدادهایش شکوفا شود.

۴۰. سوره تغابن آیه ۱۵.

۴۱. سوره انبیاء آیه ۳۵.

۴۲. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات) - تهران، چاپ: اول، بی تا، ص ۲۳۳. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات (للاوندی) / سلوة الحزین - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۷ ق ص ۱۶۸.

۴۳. سوره بلد آیه ۴.



معروف است که روزی شیخ انصاری به محصلی که در حجره‌اش بود مختصر پولی داد تا نانی خریداری کند. چون بازگشت شیخ دید حلوا هم گرفته و بر روی نان گذاشته؛ به او گفت: پول حلوا را از کجا آوردی؟ گفت: به‌عنوان قرض گرفتم. شیخ فقط قسمتی از نان که حلوائی روی آن نبود را برداشت و فرمود: یقین ندارم که برای ادای دین زنده باشم. پس از چندین سال و مهاجرت آن طلبه از نجف، او در سفری به نجف آمد و خدمت شیخ رسید، محضر ایشان عرضه داشت شما چه عملی انجام دادید که به این مقام رسیدید و خداوند به شما توفیق داد که در رأس حوزه علمیه قرار گرفته و مرجع همه شیعیان گشته‌اید ولی من به جایی نرسیده‌ام؟ مرحوم شیخ انصاری فرمودند: چون من جرئت نکردم حتی نان زیر حلوا را هم بخورم ولی تو با کمال جرئت نان و حلوا را خوردی.^{۴۴}

ببینید شیخ اعظم؛ به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین شاگردان مکتب امام صادق (ع) با شناخت کامل از ویژگی‌های دنیا و فلسفه حضورش در این عالم، کاملاً متوجه است که گرفتار راحت‌طلبی و زرق‌وبرق دنیا نشود، می‌داند دل‌بستگی‌های کوچک گاهی منجر به دل‌بستگی‌های بزرگ‌تر می‌شود. او در همین مسئله به‌ظاهر کوچک جلوی نفس خود را می‌گیرد تا مبادا در مسائل مهم‌تر و بزرگ‌تر آلوده این متاع به‌ظاهر زیبا و جذاب ولی سمی و مهلک نشود؛ به تعبیر فوق‌العاده امیرالمؤمنین (ع) «الدُّنْيَا سَمٌّ يَأْكُلُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُهَا»؛ دنیا، زهری کشنده است هر که نشناسدش آن را می‌خورد.^{۴۵} کسی که به اینکه در حال آزمایش است توجه دائمی دارد، متفاوت از بقیه رفتار می‌کند.

البته ناگفته پیداست که همه آن مذمت‌هایی که برای دنیا بیان شده و مراقبتی که انسان می‌بایست نسبت به آن داشته باشد، در مورد دنیاطلبی مذموم است، اگر حضرت رسول ا به ابوذر غفاری فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا

۴۴ مردان علم در میدان عمل ج ۴ ص ۴۷ سید نعمت الله حسینی .

۴۵ غررالحکم، ج ۱، ص ۶۹ .

فِيهَا»^{۴۶} مراد حرام یا مذموم بودن زندگی روی زمین و بهره‌برداری از نعمت‌های پروردگار مَثان نیست. ما به اختیار خود روی زمین نیامده‌ایم و زندگی نمی‌کنیم و به اختیار خود نمی‌رویم؛ و در این بین هر کدام حوائجی داریم که لازم است آنها را برآورده نماییم. معنای دنیای مذموم همین زندگی کردن بر اساس تخیلات و شهوات و لذائذ فانی و غفلت از برنامه حقیقی انسانی و جهالت و غفلت از خداست. چه اینکه انبیاء و ائمه (ع) کار می‌کردند، تجارت می‌نمودند، زراعت می‌کردند، گله گوسفند داشتند، باغستان و نخلستان ترتیب می‌دادند، قنات آب جاری می‌نمودند.

در کتاب «عیون أخبار الرضا» از وجود نازنین امام عسکری به نقل از پدران مطهرشان (ع) نقل می‌کند که:

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الصَّادِقِ (ع) فَقَالَ: قَدْ سَأِمْتُ الدُّنْيَا، فَأَتَمَّمْتُ عَلَى اللَّهِ الْمَوْتَ. فَقَالَ: تَمَنَّ الْحَيَاةَ لِتُطِيعَ لَا لِتَعْصِيَ؛ لِأَنَّ تَعِيشَ فَنُطِيعَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَمُوتَ فَلَا تَعْصِيَ وَلَا تُطِيعَ».^{۴۷}

شخصی خدمت حضرت صادق (ع) رسید و عرض کرد: از دنیا ملول شدم و آرزوی مردن خود را از خدا می‌کنم. حضرت فرمودند: از خدا آرزوی حیات و زندگی کن برای آنکه اطاعت خدا کنی نه معصیت؛ اگر تو در دنیا زنده بمانی و اطاعت کنی بهتر است از آنکه بمیری نه معصیت کنی و نه اطاعت.

تا انسان زنده است باید قدر خود را بداند و تا نفس برمی‌آورد باید لا إله إلا الله بگوید، همین‌که راه نفس بسته شد دیگر قدرت بر تکلم يك حرف هم ندارد.

کنونت که چشم است اشکی ببار

زبان در دهان است عذری بیار

کنون بایدت عذر تقصیر گفت

نه چون نفسی ناطق ز گفتن بخت

غنیمت شمار این گرامی نفس

که بی مرغ قیمت ندارد قفس

مرحوم علامه آیه الله سید محمدحسین حسینی طهرانی در

جلد اول معادشناسی صفحه ۱۳۴ آورده‌اند که:

۴۶ «مکارم الاخلاق» شیخ طبرسی، طبع سنگی، ص ۲۵۸.

۴۷ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۸.





برادر متوقای ما، مرحوم حاج هادی ابهری مریض بود و ما برای معالجه و درمانش خیلی می‌کوشیدیم؛ به یکی از رفقای ما گفته بود که: من می‌میرم و این سید محمدحسین هم می‌داند که من می‌میرم، اما این فعالیت‌ها را می‌کند که من يك كلمه لا إله إلا الله بیشتر بگویم.

تلاش در دنیا برای عبادت و بندگی بیشتر نه تنها مذموم نیست بلکه وظیفه الهی ماست. مادر شهید حسین خرازی نقل می‌کند:

حسین گفت: وقتی دستم در طلائییه قطع شد، درد نگرفت؛ یک حال خوشی به من دست داد؛ حال پرواز. صدایی از ملکوت به من گفت: حسین آقا می‌آبی یا می‌مانی؟ با خودم گفتم می‌خواهم هنوز بجنگم، خمینی تنهاست، من سرباز اویم، هنوز جنگ تمام نشده. در همین حالات بودم که افتادم زمین. درد به تمام تنم سرایت کرد و در بدنم پیچید.^{۴۸} خب این هم یک نوع دنیاطلبی است، طلب برگشت به دنیا، اما برای چه؟ برای اینکه ولی فقیه و نائب امامش را یاری نماید. تا باد چنین باد! و تا باشد چنین دنیاطلبی!

« پرورش احساس

شیعیان و عزاداران اباعبدالله الحسین (ع)، خلاصه سخن اینکه آن دنیایی که سم مهلک است، دنیای مذموم است. اگر پیامبر عظیم الشان می‌فرمایند: «أَنَا زَعِيمٌ بِثَلَاثٍ لِمَنْ أَكَبَّ عَلَى الدُّنْيَا بِفَقْرٍ لَا عَنَاءَ لَهُ وَ بِشُغْلٍ لَا فَرَاعَ لَهُ وَ بِهِمْ وَ حُزْنٍ لَا انْقِطَاعَ لَهُ»^{۴۹}؛

- من سه چیز را برای کسی که دل به دنیا بسته تضمین می‌کنم:
- ۱- فقری که بی‌نیازی برای آن نیست
 - ۲- گرفتاری که آسودگی برای آن نیست
 - ۳- حزن و اندوهی که پایان ندارد؛
- منظورشان دل‌بستگی به دنیای مذموم است؛ یعنی دقیقاً

آنچه مشکل مردم کوفه بود؛ و همین دل بستگی و نشناختن حقیقت دنیا بود که سبب شد عبیدالله بن زیاد، شریح قاضی را با پول بخرد^{۵۰}؛ بزرگان قبایل را با نشان دادن سکه‌های طلا همراه خود کند؛ بسیاری را با دادن گندم و وعده گندم راهی صحرای کربلا کند و عمر سعد را با وعده ملک ری مقابل امام قرار دهد. وگرنه در خیال مردم کوفه هم نبود که مقابل امام قرار بگیرند و دستشان به خون فرزند پیامبر آغشته شود.

انسان عاقل و حقیقت‌بین، فقط از حادثه کربلا آن ظلم‌ها و شقاوت‌ها را نمی‌بیند، بلکه پشت این صحنه عاقبت آن ظالمان و اشقیاء را هم می‌بیند. حقیقت دنیا و عاقبت دل بستگی به دنیا را می‌بیند و البته عاقبت نگاه صحیح به دنیا را. واقعاً کسانی که در کربلا سر مبارک سیدالشهدا (ع) را به ثمن بخس فروختند، کجایند؟ و آنان که فدایی سیدالشهدا (ع) شدند، کجا؟ کربلا صحنه به تصویر کشیدن حقیقت دنیا و عاقبت همراهی با حق و باطل است. اینکه زینب کبری (س) فرمود ما رایت الا جمیلا حاصل همین واقع‌بینی است، این نگاه است که زندگی و اعمال ما را جهت می‌دهد و آن رشادت‌ها را می‌آفریند و الا زیبایی ظاهری قصرها و طعام‌ها و جامه‌ها و زنان و فرزندان همه تبدیل به خاک و زباله می‌شود.

راوی می‌گوید: روزی رسول خدا | به من فرمودند: آیا می‌خواهی که دنیا را با هر چه در آن است، به تو بنمایم؟ گفتم: آری. پس دست مرا گرفت و برد تا به مزبله‌ای رسیدیم. در آنجا، سرهای مردگان بود و استخوان‌های مانده و پوسیده و خرقه پاره‌های کهنه، که در میان پلیدی‌های آدمیان افتاده بود. حضرت ادامه دادند: این سرهای مردمان که می‌بینی، همه همچون سرهای شما بود پر از آرزو و حرص دنیا؛ و همچون شما امید عمر دراز داشتند و به عمارت دنیا و جمع مال می‌کوشیدند. اکنون از ایشان این استخوان‌های برهنه مانده است، چنان‌که می‌بینی. این خرقه پاره‌ها، جامه‌های ایشان بوده که به هنگام تجمل و خودآرایی می‌پوشیدند و اکنون، باد آن را در نجاست فرومی‌برد و

۵۰. لهوف ص ۷۱ جریان همراهی شریح قاضی با عبیدالله بن زیاد را به صورت مفصل آورده است.



این استخوان‌های ستوران ایشان است که بر آن می‌نشستند و گرد جهان می‌گشتند و این پلیدی‌ها، آن طعام‌های خوش است که به مکر و حيله تحصیل می‌کردند و از یکدیگر می‌ربودند. به این رسوایی از خود برجای نهادند که اکنون هیچ‌کس از گندش به نزدیک آن نمی‌تواند بشود. همه احوال دنیا این است که می‌بینی هر که خواهد که بر دنیا بگیرد، بگو گریه کند که جای آن است. راوی گوید: همه کسانی که آنجا حاضر بودند، از این نمونه عبرت‌انگیز پند گرفتند و گریستند.^{۵۱}

خوشا به حال کسانی که این توجهات دائمی را دارند و اهل عبرت گرفتن هستند. اگر من و شما به غروب عاشورای سال ۶۱ قمری برگردیم در کربلا چه خواهیم دید؟ جز قومی سرمست از قدرت و پای‌کوب از پیروزی؟ جز سرهای به نی رفته و خیمه‌های نیم‌سوخته و غارت‌رفته؟ جز قهقهه‌های مستانه و ناله‌های مظلومانه؟ اما این صحنه چشم حقیقت‌بین زینبی می‌خواهد که ببیند بزرگ‌ترین اجتماع انسانی بر روی زمین را در اربعین؛ نگاه حقیقت‌بینی می‌خواهد که فریاد زند همه این مستی‌ها و غرورها به چند روزی نمی‌پاید که از بین رود ولی آنچه باقی می‌ماند نور خداست. خوشا به حال کسانی که در زندگی روزمره خود نیز این نگاه عبرت‌بین، این نگاه حقیقت‌بین را دارند.

روزی حضرت عیسی (ع) همراه حواریون (اصحاب نزدیک خود) در سیر و سیاحت خود به روستایی رسید، دید اهل آن روستا و پرندگان و حیوانات آن، همه به‌طور عمومی مرده‌اند، فرمود: «معلوم است که اینها به عذاب عمومی الهی کشته شده‌اند، اگر آنها به تدریج مرده بودند همدیگر را به خاک می‌سپردند». حواریون گفتند: ای روح خدا، از خداوند درخواست کن تا اینها را زنده کند و علت عذابی را که به سراغ آنها آمده برای ما بیان کنند تا ما از کرداری که موجب عذاب الهی می‌شود، دوری کنیم. حضرت عیسی (ع) از خداوند خواست تا آن‌ها را زنده کند. از طرف خدا به عیسی (ع) ندا شد: «آنان را صدا بزن». عیسی (ع) شبانه بالای تپه‌ای از زمین رفت و فرمود: «ای مردم این روستا!»

يك نفر از آنها زنده شد و گفت: «بله، ای روح الله!»
عیسی پرسید: «وای به حال شما، کردار شما چه بوده؟ (که این‌گونه شما را دستخوش بلای عمومی نموده است.)»
مرد زنده شده گفت: چهار چیز ما را مشمول عذاب الهی کرد:
۱- پرستش طاغوت
۲- دل بستگی به دنیا با ترس اندک از خدا
۳- آرزوی دور و دراز
۴- غفلت و سرگرمی به بازی‌های دنیا.
عیسی پرسید: دل بستگی شما به دنیا چه اندازه بود؟
همانند علاقه کودک به مادرش، هنگامی که دنیا به ما رو می‌آورد
شاد و خوشحال می‌شدیم و هنگامی که دنیا به ما پشت می‌کرد،
گریه می‌کردیم و محزون می‌شدیم.
عیسی پرسید: طاغوت را چگونه می‌پرستیدید؟
از گنه‌کاران پیروی می‌کردیم.
عیسی پرسید: عاقبت کارتان چگونه پایان یافت؟
شبی با خوشی به سر بردیم، صبح آن در «هاویه» افتادیم.
عیسی پرسید: هاویه چیست؟
هاویه، سجین است.
عیسی پرسید: سجین چیست؟
سجین، کوه‌های گداخته به آتش است که تا روز قیامت، بر ما
می‌افروزد.
عیسی پرسید: وقتی که به هلاکت رسیدید چه گفتید و مأموران
الهی به شما چه گفتند؟
گفتیم ما را به دنیا بازگردانید تا کارهای نیک در آن انجام دهیم و
زاهد و پارسا گردیم، به ما گفته شد: «دروغ می‌گویید».
عیسی پرسید: وای به حال شما! چه شد که غیر از تو، شخصی
دیگر از این هلاک شدگان با من سخن نگفت.
ای روح خدا! دهان همه آنها با دهنه آتشین بسته شده است و
آنها به دست فرشتگان خشن گرفتارند، من در دنیا در میان آنها
زندگی می‌کردم ولی از آنها نبودم (و مانند آنها گناه نمی‌کردم) تا
وقتی که عذاب عمومی فرارسید و مرا نیز فراگرفت. اکنون به تار



مویی در لبه پرتگاه دوزخ آویزان هستم، نمی‌دانم که از آنجا در میان دوزخ و ازگون می‌شوم یا نجات می‌یابم [احتمالاً عذاب این شخص، به خاطر ترك امر به معروف و نهی از منکر بوده است]. عیسی (ع) به حواریون رو کرد و فرمود: «یا اولیاء الله اكل الخبز اليابس بالملح الجریش، وَ التَّوْمُ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عَافِيَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ ای دوستان خدا! خوردن نان خشك با نمك زبر و خشن و خوابیدن بر روی خاشاك‌های آلوده بسیار بهتر است اگر همراه عافیت و سلامتی دنیا و آخرت باشد.^{۵۲}

« رفتارسازی

سؤال مهم بحث ما باید این باشد: چه کنیم دل بسته و گرفتار دنیا نشویم و بتوانیم دل از دنیا برکنیم؟ اگر مختصر بخواهیم به این سؤال جواب دهیم باید دو نکته ساده ولی فوق‌العاده مؤثر را عرض کنیم.

اولاً باید خود را مهمانی بدانیم که باید از خانه میزبان کوچ کند. پیغمبر اکرم فرمودند: «كُونُوا فِي الدُّنْيَا أَصْيَافًا... تَبْنُونَ مَا لَا تَسْكُونُونَ وَ تَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ تَأْمَلُونَ مَا لَا تُدْرِكُونَ».^{۵۳}

در دنیا مهمان باشید... می‌سازید آنچه را ساکن نمی‌شوید و جمع می‌کنید آنچه را نمی‌خورید و آرزو می‌کنید آنچه را به دست نمی‌آورید.

اگر انسان خود را مهمان بداند به دنیا دل نمی‌بندد و ناملایمات آن آسان می‌گردد و کوچ از آن راحت می‌شود. آنان که خام هستند خود را صاحب‌خانه می‌دانند و دل بسته هستند و آنان که فهم دارند و پختگی برایشان حاصل شده خود را میهمان می‌دانند و دل بستگی ندارند. نان سنگك تا خمیر و خام است، به سنگ‌ها حتی به ریزترین آنها می‌چسبد، اما همین‌که پخته شد خیلی راحت از همه آنها جدا خواهد شد. اصحاب سیدالشهدا (ع) بر اثر آتش عشق ابی‌عبدالله (ع) پخته شده

۵۲ اصول کافی، باب العجب، ج ۱۱ ص ۲ ص ۳۱۸.

۵۳ کنز الفوائد، ج ۱ ص ۳۴۴ ارشاد القلوب ص ۹۴.



بودند و خیلی راحت از این دل بستگی‌ها و از عزیزترین کسان و بستگان خود گذشتند. در واقعه کربلا زمانی که خبر اسارت پسر بشر بن عمرو حضرمی را برایش آوردند گفت: امیدوارم خداوند به من و او در برابر این گرفتاری پاداش دهد، دوست ندارم او اسیر باشد و من زنده باشم.

امام حسین (ع) وقتی این سخنان را شنید، فرمود: «رَحِمَكَ اللهُ أَنْتَ فِي جِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي فَأَعْمَلُ فِي فَكَالِكَ ائِنَّكَ».

رحمت خدا بر تو باد! من بیعت را از تو برداشتم. برو برای آزادی فرزندت اقدام کن.

بشر گفت: «أَكَلْتَنِي السَّبَّاعُ حَيًّا إِنْ فَارَقْتَنِي».

درندگان بیابان مرا زنده زنده بخورند اگر از تو جدا شوم.^{۵۴} او در نخستین حمله به فیض شهادت رسید.

ثانیا- به زیارت اهل قبور برویم.

رسول خدا | فرمودند: «زُرَّ الْقُبُورَ تُدَكَّرُ بِهَا الْآخِرَةُ»^{۵۵}؛ به زیارت اهل قبور بروید تا یاد آخرت در شما زنده شود.

و در جمله دیگری فرمودند:

«زُورُوا قُبُورَ مَوْتَاكُمْ وَ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِمْ عِبْرَةً»^{۵۶}.

به زیارت مردگان بروید و بر آنان درود و سلام بفرستید، زیرا این کار درس عبرتی برای شما می‌شود.

زیارت قبور مؤمنان ثواب بسیار دارد و علاوه بر فواید عظیمه‌ای که بر آن مترتب است، باعث عبرت و آگاهی و زهد و بی‌میلی به دنیا و رغبت در آخرت می‌شود، عاقل آن است که در قبرستان از اموات عبرت بگیرد تا حلاوت دنیا از دلش بیرون رود و شهد کالای دنیوی در کامش تلخ گردد.

رو به گورستان دمی خامش نشین

آن خموشان سخن‌گو را ببین

۵۴ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴؛ لهوف، ص ۹۳؛ مرقم ص ۲۶۰.

۵۵ نهج الفصاحة، ص ۵۱۰.

۵۶ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۶۴.

لیک اگر یکرنگ بینی خاکشان
 شحم و لحم زندگان یکسان بود
 نیست یکسان حالت چالاکشان
 آن یکی غمگین، دگر شادان بود
 تو چه دانی تا ننوشی قالشان
 ز آنکه پنهان است بر تو حالشان
 بشنوی از قال، های و هوی را
 کی ببینی حالت صد توی را^{۵۷}
 بزرگان علم و اخلاق و عرفان، هم خود به زیارت اهل قبور
 می رفتند و هم به دیگران توصیه می نمودند مانند آیت حق
 سید علی آقا قاضی استاد بزرگانی همچون علامه طباطبائی و
 آیت الله بهجت.

« ذکر مصیبت

نفرین خداوند بر کسانی که دنبال دنیایی این چنین رفتند
 و به خاطر رسیدن به انگشتی، بی رحمانه انگشت ولی خدا،
 جگرگوشه فاطمه زهرا را بریدند.
 فلک شمع خود را تو خاموش کن
 جهان را در این غم سیه پوش کن
 بیوشان تو امشب رخ ماه را
 مگر ساریان گم کند راه را
 مبادا که از بهر انگشتی
 به غمها فزاید غم دیگری
 «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلُنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ
 لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ».
 کبوترم که زدم بال در هوای محرم
 به گوش می رسد از کوچه ها صدای محرم
 ببین که ماهِ عزا باز بی تو می شود آغاز
 چرا نمی رسی ای صاحب عزای محرم؟



برای آنکه فقط اندکی شبیه تو باشم
 سیاه‌پوش شدم مثل تو برای محرم
 چگونه نزد تو بالا بیاورم سر خود را
 اگر که جان ندهم بین روزه‌های محرم...
 چه می‌شود دهه‌ای پای منبر تو بگیریم
 میان روزه شب‌های کربلای محرم
 لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً حَسِين ...

یکی از بزرگان هند از هندوستان اومده کربلا، چند ماه ساکن
 کربلا شده، هر وقت دلش زیارت می‌خواست می‌رفت پشت بام
 منزل، دست روی سینه می‌گذاشت: السلام علیک یا ابا عبدالله.

حرم نمی‌رفت. کربلا بود؛ چند ماه کربلا بود ولی حرم نمی‌رفت.
 خبر به گوش سید مرتضی علم‌الهدی رسید. سید بلند شد رفت
 خانه این عالم هندی گلایه کرد، گفت: اینکه میری روی پشت بام
 دست روی سینه می‌گذاری مالِ اوناییه که از کربلا دورن، تو که
 کربلایی چرا حرم نمیری؟ آداب زیارت رو رعایت کن! گفت: سید
 ولمان کن، من این کار را نمی‌کنم. میگن سید مرتضی ناراحت
 شد. این بزرگ وقتی ناراحتی سید را دید، گفت باشه میرم حرم.
 بلند شد لباس تمیز پوشید، قبلش غسل زیارت کرد. آروم آروم
 راه می‌رفت، هی بین راه ناله می‌زد، گریه می‌کرد. رسید به حرم
 به سجده افتاد در مقابل عظمت خدا که بنده‌ای مثل حسین
 آفریده. با چه حال عجیبی وارد حرم شد. میگن تا چشمش به
 قبر آقا افتاد فقط دو جمله گفت: «أَهَذَا مَصْرَعُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟
 أَهَذَا مَقْتَلُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟ أَيَا قَبْرِ آقَايِ مِنْ أَيْنِجَاسْتِ؟ آقَايِ مِنْ
 اینجا کشتن؟»

همان‌جا جان داد، از دنیا رفت و جنازه‌اش را از حرم بیرون
 آوردند.^{۵۸}



این يك زائر بود، يك مسافر بود، من زائران ديگر هم
می‌شناسم فردا رسیدن كربلا ...

فرياد يا محمدا ... حسين رسيد به كربلا
از ابتدای راه دائم بی‌قرارم

حق دارم آخر! مادرم! دل شوره دارم

گرما کشیدن روزها بسیار سخت است

با شیرخواره در بیابان کار سخت است

هر وقت با عزّت به محمل می‌نشینم

هی ذکر می‌گویم بلا ديگر نبینم

اصلاً بلا باشد! علی‌اکبر که داریم

وقت خطرها ساقی لشگر که داریم

چشم غریبه تا سوی محمل می‌افتد

کارش به شمشیر ابوفاضل می‌افتد

زینب دلش لبریز از حسّ غرور است

در کاروان هر چیز می‌خواهیم جور است

پوشیه کافی چادر و معجر فراوان

در دست و گوش بچه‌ها زیور فراوان

از لطف سقا مشک‌ها لبریز آب‌اند

مثل فرشته بچه‌ها آرام خوابند

شکر خدا خورشید هم ما را ندیده

آقا خودش سایه سر ماها کشیده

از معنی این سرزمین هم ترس دارم

کرب و بلا یعنی غم! از غم ترس دارم



طبرانی در معجم الکبیر نوشته: «فَلَمَّا احِيَطَ بِحُسَيْنٍ (ع) حِينَ قُتِلَ» وقتی محاصره کردند دیگر نگذاشتند که پیش بره «قَالَ: مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ؟! آقا پرسید اسم اینجا چیه؟ «قالوا: كَرْبَلَاءُ...» گفتند: اینجا کربلاست.

خوارزمی می‌گه تا آقا شنید فرمود: «انزلوا، هذا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ»؛ همه پیاده بشید؛ اینجاست محل کرب و بلا ...

«هاهنا مُنَاخٌ رِكَابِنَا وَمَحَطُّ رِجَالِنَا» همینجا بار و بنه به زمین می‌گذاریم «وَوَمَقْتَلُ رِجَالِنَا» اینجا مردای ما را می‌کشند «وَسَفَلُكُ دِمَائِنَا...» اینجا خون‌های ما را بر زمین می‌ریزند ...

بمیرم زینب داره این حرفا رو می‌شنوه، چه حالی داره زینب می‌ترسم از سرنیزه‌ها از طبل‌هاشان

می‌ترسم از خار مگیلان بیابان

می‌ترسم این معصومه‌ها تنها بمانند

یک‌یک به زیر سم مرکب‌ها بمانند

می‌ترسم از ذبحی که با تکبیر باشد

طفلم به جای شیر سهمش تیر باشد

ای وای از آن نحری که خنجر گند باشد

سهم عقيله حرف‌های تند باشد

ای وای از آن روزی که یک لشکر بخندند

نامحرمان دستان زینب را ببندند

روزی نیاید چشم‌ها ما را ببینند

زینب سلام الله علیها را ببینند

ای کاش جایی قحطی چادر نباشد

یعنی سکینه از کسی دلخور نباشد

ای کاش ناموس علی زندان نباشد

قرآن به روی شاخه آویزان نباشد^{۵۹}



نگاه کرد چشمش افتاد به اهل بیتش، دعا کرد: خدایا اینها
اهل بیت من هستند، اینها زن و بچه من هستند، به عنوان
مهمان آمدند؛ حالا وسط بیابان گیر کردند ... ای وای ...

حسین یک بار اینجا به خیمه‌هاش و به زن و بچه‌اش نگاه
کرد. یک بار دیگر هم به خیمه‌هاش نگاه کرد. (کی؟) هشت روز
دیگه، نه روز دیگه. تو گودال قتلگاه به نیزه تکیه زد ... اما این
نگاه کجا اون نگاه کجا؟ چه فرقی داشت؟ یکی به من بگه ...
اینجا نگاه کرد دید عباس هست، علی اکبر هست، همه محرما
دور زینب‌اند ...

اما روز عاشورا نگاه کرد دید شمر داره حمله می‌کنه ... (این
صدا تو را می‌بره کربلا ... ای وای ... نمی‌دونم جلوتر برم یا نه؟
بخشید. یک نگاه دیگه هم من سراغ دارم (هر کی دلشو داره
و مردشه بسم الله. من که خودم سخته اما به اشکای شما
قسم، خوندنش باید تو اوج گریه ت باشه).

روز دوم همه را جمع کرد توی خیمه‌ها و نگاهشون کرد.

یک نگاه هم از توی گودال کرد.

یک نگاه دیگر هم تاریخ نوشته. این نگاه با همه نگاه‌ها فرق
داشت ... امام زمان برای این نگاه خون گریه کرده ... (بگم یا نه؟
هر چه بادا باد ...)

یک نگاه از توی تشت طلا ... سر بریده نگاه کرد دید زینب
در غل و زنجیره ... دستاش بسته‌ان ... بچه‌ها را دارن می‌زنن ...
شراب داره می‌خوره و می‌گه کنیز می‌خوام ... دستش را برد طرف
دست بچه حسین ...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شب سوم:

نگاه عامیانه به بلا (فلسفه بلا)

شب سوم: نگاه عامیانه به بلا (فلسفه بلا)

« انگیزه سازی

در روایتی نقل شده که: روزی رسول خدا | از خانه بیرون رفتند، مردی از انصار در مسیر راه به آن حضرت برخورد نمود و گفت پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! حالتی که در چهره‌ات می‌بینم مرا رنج می‌دهد، ماجرا از چه قرار است؟ حضرت فرمود: این حالت من از شدت گرسنگی است! آن مرد با شنیدن این سخن بی‌تاب شد و شتابان به منزل رفت تا شاید چیزی بیابد و به محضر آن حضرت بیاورد ولی چیزی نیافت، بی‌درنگ خود را به بنی قریظه رسانید و بر آن شد که برای آنان از چاه آب بکشد و در برابر هر دلوی دانه‌ای خرما مزد دریافت کند و آنان پذیرفتند.

ادهم کار را انجام داد و از این راه خرمایی چند به دست آورد سپس خود را به پیامبر رسانید و دید پیامبر اسلام | در همان جا که نشسته بود هم چنان نشسته است، با کمال ادب و خضوع خرماها را در برابر حضرت گذاشت و از آن بزرگوار درخواست کرد که از آن خرماها بخورد، حضرت به او فرمود: مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا التَّمْرُ؟ این خرماها را از کجا آورده‌ای؟ مرد انصاری ماجرا را بازگفت، آنگاه رسول خدا | به او فرمود: مَنْ گمان می‌کنم که تو خدا و رسولش را دوست داری. مرد انصاری در پاسخ گفت: أَجَلٌ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَمَالِي. آری، سوگند به آنکه تو را به درستی و راستی برانگیخت، من تو را از خود و فرزندانم و خاندانم و همه ثروتم بیشتر دوست دارم. رسول بزرگوار | خطاب به مرد انصاری فرمود: پس آماده تنگدستی باش و تمرین شکیبایی کن و برای بلا نیز پوششی فراهم ساز، زیرا به خدا سوگند آن خدایی که مرا به حق برانگیخت، فقر و بلا به سوی کسی که دوستدار من است شتابان‌تر از فرود سیل از فراز کوه به دره‌اش در می‌رسد.^{۶۰}



« اقناع اندیشه »

امشب شب سومی است که بحث نگاه زیبا را مطرح می‌کنیم. بحث امشب فوق‌العاده مهم و شنیدنی است. اگر عزیزان به بحث امشب خوب دقت کنند نگاهشان نسبت به زندگی فرق خواهد کرد.

بحث امشب فلسفه بلاست. چرا خداوند متعال در این دنیایی که دیشب عرض شد، دنیایی است با محدودیت‌ها و ناپایداری‌ها و خصوصیتی که دنیا را برای ما چون زندان می‌کند چیزی به اسم بلا را هم قرار داده است؟ فلسفه نزول بلا در این دنیای پر مشکل چیست؟

این بلا و مصیبت مخصوص عده خاصی هم نیست زیرا دنیا محل رنج و سختی است و نمی‌شود از رنج‌های دنیا فارغ شد. به صراحت قرآن «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»^{۶۱} ما انسان را در رنج آفریدیم. اگر در مکتبی یا فیلمی به ما القا کنند که باید زندگی بدون رنجی داشت این یک فریب بزرگ است. البته برخی از رنج‌ها بین کافر و مؤمن مشترک است و برخی از رنج‌ها مخصوص مؤمنین است که اگر تحمل نکنند باید رنج مقابل آن را تحمل کنند؛ بنابراین خداوند متعال هم به اولیائش بلا و مصیبت می‌دهد، هم به انسان‌های گنه‌کار. در فرازی از زیارت عاشورا که همه بارها آن را خوانده‌ایم چنین آمده است که: «مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^{۶۲} این مصیبت، مصیبت بزرگی بود در زمین و آسمان. خداوند برای اولیاء خودش نیز بلا و مصیبت نازل می‌کند.

امیرالمؤمنین (ع) در کلامی بلا را به انواعی تقسیم می‌کنند و برای هر کدام از انواع، فلسفه‌ای را ذکر می‌کنند:

«إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْإِنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ

لِلأُولِيَاءِ كِرَامَةً».^{۶۳}

بلا برای ظالم تأدیب و تنبیه است، برای مؤمن آزمایش، برای انبیا ترفیع درجه و برای اولیا تکریم. با توجه به این کلام نورانی امیرالمؤمنین (ع) بلا انواعی دارد و بدون شناخت انواع بلا، ما فلسفه بلا را نخواهیم شناخت و قطعاً بدون شناخت بلا، نگاهمان به بلاها واقعی و حقیقی نخواهد شد. ما اگر فلسفه بلاها را بدانیم قطعاً نگاهمان نسبت به بلا زیبا می‌شود. بلا انواعی دارد:

• ۱- بلای اشتباهات:

اولین دلیل بلاها، کارهای بدون فکری است که خود انسان انجام می‌دهد.

عامل این نوع بلا و رنج خود انسان است که با ارتکاب اشتباهات دچار بلا می‌شود. مثلاً شخصی چند ده میلیون پول نقد و ماشین روشن را در خیابان رها کرده و برای لحظه‌ای داخل منزل شده و در همان لحظه دزدی اموالش را دزدیده. اینجا مقصر خود شخص است که بی‌مبالاتی کرده است. در جامعه ما خیلی از بلاهایی که برای شخص اتفاق می‌افتد به واسطه اشتباهات خود شخص است. مثلاً من با شخصی معامله‌ای انجام می‌دهم بدون لحاظ اینکه تعهدی برای ضمانت اجرا از شخص بگیرم. اگر در این معامله ضرر کردم و مثلاً طرف معامله پول را برد فقط باید خودم را ملامت کنم. بزرگ‌ترین سوره قرآن، سوره بقره است. بزرگ‌ترین آیه هم در همین سوره است. موضوع بزرگ‌ترین آیه قرآن چیست؟ اینکه در معاملات حتماً شاهد بگیریم، بنویسیم، ثبت کنیم.^{۶۴}

برای ازدواج باید تحقیق کرد. به صرف اعتماد و حرف طرف مقابل نمی‌شود زندگی خود یا فرزند را بازیچه قرار داد. اسماعیل فرزند امام ششم (ع) سرمایه‌ای در اختیار داشت. مردی از قریش به جهت کسب و کار عزم رفتن به یمن نمود.

بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷۸، ص ۱۹۸، (ط - بیروت)؛ جامع الأخبار، الشيخ سبزواری، ص ۳۱۰.

۱ مراجعه شود به آیه ۲۸۲ سوره بقره.



اسماعیل به حضرت صادق (ع) گفت: پدر فلانی قصد دارد به یمن برود و من این مقدار پول در اختیار دارم، نظرتان چیست که من آن را به او بپردازم تا جنسی از یمن برایم خریداری کند؟ حضرت فرمود: پسر من به تو خبر نرسیده که او شراب‌خوار است؟ اسماعیل گفت: مردم چنین می‌گویند. حضرت فرمود: سرمایه مالی خود را در اختیار او قرار نده. اسماعیل خیرخواهی پدر را نشنیده گرفت و مال خود را به آن شراب‌خوار داد و او هم همه مال را به باد داد و چیزی از یمن برای اسماعیل نیاورد. آن سال امام صادق (ع) به حج مشرف شد و اسماعیل هم به حج رفت. چون شروع به طواف کرد می‌گفت: خداوندا به من در این آسیبی که دیده‌ام پاداشی عنایت کن و به جای سرمایه نابود شده‌ام عوضی به من بده. حضرت صادق (ع) از پشت سر اسماعیل دستش را حرکت داد و به او فرمود: پسر من دست بردار که به خدا سوگند نسبت به این حادثه چیزی به سود تو بر عهده خدا نیست و پاداش و عوضی هم نداری. آگاه شده بودی که او مشروب‌خوار است با این وصف او را امین خود دانستی. اسماعیل گفت: پدر من به چشم خودم ندیدم که او مشروب‌خوار است فقط از مردم شنیدم. حضرت فرمود: خداوند در کتابش می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُوبِنَا حَبِيرٌ لِّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^{۶۵}

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می‌دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می‌دهند، عذاب دردناک دارند.

وقتی اهل ایمان به چیزی نزد تو شهادت دادند، باید آنان را تصدیق کنی و مشروب‌خوار را امین ندانی؛ پس چه سبک‌مغزی



سبک‌مغزتر از شراب‌خوار است چراکه خداوند عزوجل در قرآنش می‌فرماید:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛

و اموال خود را که خداوند وسیله برپائی زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید (ولی) رزق و مخارج آنان را از درآمد آن بدهید و آنان را بیوشانید و با آنان سخن شایسته و نیکو بگویید.^{۶۷}

وظیفه ما در مقابل بلای اشتباهی این است که دقت کنیم اشتباه نکنیم. در معامله، در ازدواج، در جای‌جای زندگی دقت کنیم. به‌قول معروف با توکل زانوی اشتر ببند؛ یعنی زانوی شترت را ببند ولی توکل هم داشته باش. اگر به خاطر فقر گرفتاری، بلند شو همت کن و فقر را ریشه‌کن کن.

• ۲- بلای طبیعی:

عامل این نوع بلا نوع خلقت دنیا است. دنیا به خاطر محدودیتش یک سری رنج‌ها و بلاها بر انسان تحمیل می‌کند که این بلاها برای همه است و فرقی بین کافر و مؤمن نیست مثلاً انواع و اقسام درد و مریضی در پیری، یا بلای مرگ دیگران یا داغ جوان دیدن یا برخی از شکست‌هایی که ممکن است برای همه انسان‌ها در زندگی پیش بیاید که هیچ راه فراری ندارد جز تسلیم در برابر حق تعالی. «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ»^{۶۸} و کسی را که عمر دراز دهیم او را در خلقت، واژگون می‌کنیم (نیروهایش را رو به ضعف می‌بریم)، پس آیا نمی‌اندیشند».

• ۳- بلای تحمیلی:

عامل این بلا خود شخص نیست، بلکه شخصی دیگر موجب آن می‌شود. مثلاً تصور کنید شخصی با رعایت تمام جوانب در

۶۶ سوره نسا آیه ۵ .

۶۷ گناهان کبیره، ج ۱، ص ۲۴۴ به نقل از کافی .

۶۸ سوره یس آیه ۶۸ .

بخشی سرمایه‌گذاری نموده ولی بازار به علت‌های خارجی به هم می‌خورد و شخص ورشکست می‌شود؛ یا علیرغم رعایت تمام نکات ایمنی ماشین فردی را می‌زدند یا مظلومین یمن و فلسطین که بدون مرتکب شدن هیچ اشتباه یا گناهی مورد ظلم تجاوزکاران عالم قرار می‌گیرند. فردا شب درباره این نوع رنج و بلا توضیحاتی خواهیم داد

• ۴- بلای اکتسابی:

بیشترین بحث امشب ما در مورد این نوع بلاست. خداوند متعال هم در قرآن به این مدل بلا اشاره دارد.
«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^{۶۹}

و هر کس از یاد من روی برتابد، قطعاً زندگی تنگ و دشواری خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم).
بلای اکتسابی چیست؟ بلایی است که به خاطر گناه انسان برای انسان پیش می‌آید. هر چقدر انسان به خدا نزدیک‌تر باشد این مواخذه و بلا در دنیا زودتر و بزرگ‌تر است. البته کاملاً هم منطقی است. در همین زمینه آقای قرائتی مثال قشنگی می‌زدند. اگر لکه‌ای روی لباس سفید شما بیفتد، صبر می‌کنید تا به منزل بروید و لباس خود را عوض کنید. اگر لکه‌ای روی لباس سیاه شما بیفتد، صبر می‌کنید تا آخر هفته با لباس‌های دیگر آن را می‌شوید و اگر لکه‌ای روی قالی زیر پای شما بچکد، آن را رها می‌کنید تا مثلاً شب عید به قالی شویی ببرید. خداوند نیز با هر کس به‌گونه‌ای رفتار می‌نماید و بر اساس شَقَافِيَّت یا تیرگی روحش، کیفر او را به تأخیر می‌اندازد. از آنجا که خداوند اولیای خود را دوست دارد، لذا اگر خلاقی کنند، فوراً آنان را با قهر خود می‌گیرد تا متذکر شوند، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: اگر پیامبر سخنی را که ما نگفته‌ایم به ما نسبت دهد، با قدرت او را به قهر خود می‌گیریم:

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا



مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ؛^{۷۰}

و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می‌گرفتیم. سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم و هیچ يك از شما نمی‌توانست سپر او شود».

در مورد مؤمنین هم این سنت خداوند جاری و ساری است یعنی اگر خلافتی از آنها سرزند، چند روزی نمی‌گذرد مگر آنکه گوشمالی می‌شوند. اما اگر ناهلان خلاف کنند سنت خداوند در مورد آنها متفاوت با مؤمنین است؛ خداوند به آنان مهلت می‌دهد و هرگاه مهلت سرآمد، آنان را هلاک می‌کند:

«و تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا؛^{۷۱} (مردم) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان کردیم و برای نابود کردنشان (از پیش) زمانی را قرار دادیم». در جای دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

«وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمِلِي لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمِلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛^{۷۲} و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است».

در فرزای از دعای کمیل، امام علی (ع) ، به همین نوع بلا اشاره دارند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ البَلَاءَ؛^{۷۳}

...خدایا آن گناهایی از من را ببخش که موجب نازل شدن بلا می‌شود».



۷۰ . سوره حاقه آیات ۴۴-۴۷ .
۷۱ . سوره کهف آیه ۵۹ .
۷۲ . سوره ال عمران آیه ۱۷۸ .
۷۳ . دعای کمیل امام علی (ع) .



در روایتی امام سجاد (ع) می‌فرمایند: ^{۷۴} گناهانی که عذاب و بدبختی را نازل می‌کند عبارت‌اند از:

۱- نافرمانی ستمگرانه از آگاهان: «عَضِيَانُ الْعَارِفِ بِالْبُعْيِ» با ستم از انسان عارف و آگاه (و رهبران دینی) نافرمانی نمودن؛

۲- سرکشی در مقابل مردم: «وَ التَّطَاوُلُ عَلَى النَّاسِ»؛

۳- استهزاء دیگران «وَ الإِسْتِهْزَاءُ بِهِمْ» ریشخند نمودن مردم و مسخره کردن آنها.

گناهانی که بلاها را نازل می‌کند عبارت‌اند از:

۱- کمک نکردن به درماندگان و مظلومان «تَرْكُ إِعَاثَةِ الْمَلْهُوفِ وَ تَرْكُ مَعَاوَنَةِ الْمَظْلُومِ»؛

۲- ترک امر به معروف و نهی از منکر «وَ تَصْيِيحُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ».^{۷۵}

جامعه اسلامی به این امر جدی توجه داشته باشند که ترک امر به معروف و نهی از منکر باعث می‌شود جامعه پر از گناه و فساد شود که نتیجه آن نازل شدن بلایی است که دامن همه را می‌گیرد.

پیامبر اکرم | فرمود: یک گنه‌کار در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار می‌گیرد، تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است بپردازد و هرگاه به او اعتراض کنند، در جواب گوید من در سهم خود تصرف می‌کنم. اگر دیگران او را از این عمل خطرناک بازدارند، طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده، یک‌باره همگی در دریا غرق می‌شوند.^{۷۶}

۷۴ معانی الاخبار، ص ۲۷۰.

۷۵ تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۳۸ و ۳۷.

۷۶ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۲۰.

• ۵- بلای انتخابی:

رنج‌های خوبی که باید انتخاب شود وگرنه گرفتار رنج‌های بدی می‌شوید. مثلاً کسی که رنج رسیدن به قناعت را تحمل نکند باید رنج حرص به دنیا و طمع را تحمل کند یا کسی که رنج رسیدن به خیرخواهی و دوست داشتن دیگران را تحمل نکنند باید رنج حسادت را تحمل کند. امام کاظم فرمودند:

«إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَ إِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ وَ نَظَرَ إِلَى الآخِرَةِ فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ فَطَلَبَ بِالْمَشَقَّةِ أَبْقَاهُمَا»^{۷۷}

عاقل نگاه می‌کند به دنیا و اهلیش و می‌بیند آنها برای رسیدن به دنیا رنج و سختی تحمل می‌کنند و نگاه می‌کند به اهل آخرت می‌بیند که آنها هم برای رسیدن به آخرت رنج و سختی تحمل می‌کنند پس رنجی را انتخاب می‌کنند که ثواب آن پایدار است؛ یعنی او که باید رنج را تحمل کند پس رنج آخرت را انتخاب می‌کند که فایده ابدی دارد نه رنج دنیا که هم رنج می‌کشد و هم ثوابی نبرده است.

« پرورش احساس

نقل می‌کنند یک روز جلو آب انبار سید عرب (که هنوز هم هست) یک افسر شهربانی (از عوامل رضاخان) آمده بود تا چادر زنی را از سرش باز کند، آن بانو هم از ترس متواری شد و روی پله‌های آب انبار افتاد و نزدیک بود تا انتها سقوط کند، اما نجات یافت. آیت الله مرعشی وقتی این وضع اسفبار را مشاهده نمود، به شدت متغیر گردید و رگ غیرتش به جوش آمد. همان‌جا نام مبارک امام زمان (ع) را بر زبان آورد و از ساحت آن فروغ امامت استمداد طلبید و سیلی محکمی به گوش آن افسر نواخت و فرار کرد. چون به مدرسه آمد و برای دوستانش ماجرا را باز گفت، آنها هشدار دادند که به زودی از سوی مأموران رضاخان به شدت مجازات می‌شوی، اما ایشان با توکل به خداوند نگرانی

به خویش راه نداد و خاطرنشان ساخت کار شخصی نبود که بترسم، می‌خواستم نهی از منکر کنم و از دین و حرمت بانوان دفاع کنم. آن افسر شب بعد، موقع نظارت بر بازار از سوراخ سقف (بالای سقف) بازار قم سقوط نمود و به هلاکت رسید.^{۷۸} چرا خداوند متعال این نوع بلا را نازل می‌کند؟ برای بخشش گناهان.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمَجِيسَ ذُنُوبِ شِيعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمَحَنِهِمْ لِتَسْلَمَ [لَهُمْ] طَاعَاتُهُمْ وَ يَسْتَجِئُوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا...»^{۷۹}

سپاس از آن خدا است که پاک شدن شیعه ما را از گناه با محنت در دنیا مقرر کرده تا طاعت‌هایشان بجا ماند و بر آنها مستحق ثواب گردند.

عبدالله بن یحیی نزد امیر مؤمنان (ع) آمد در جلوی آن حضرت یک تخت بود حضرت فرمود: بنشین! وقتی عبدالله بن یحیی روی تخت نشست، آن تخت برگشت و او با سر بر زمین خورد و سرش به شدت زخمی شد و خون از آن روان شد. پس آن حضرت آبی خواست و خون سر عبدالله بن یحیی را شست سپس او را نزد خود فراخواند. حضرت دست بر سر او کشید سپس فرمود: ای عبدالله سپاس خدا را که محو گناهان شیعه ما را در دنیا به گرفتاری آنها در دنیا مقرر داشت تا طاعتشان سالم بماند و مستحق ثواب آن باشند. عبدالله گفت: ای امیر مؤمنان به واسطه این سخن به من فایده رساندی و به من علمی آموختی ولی اگر صلاح بدانید آن گناهی را که به خاطر آن در این مجلس گرفتار بلا شدم معرفی کن تا دوباره مرتکب آن گناه نشوم. حضرت فرمود: این بلایی که به آن گرفتار شدی به خاطر این بود که هنگام نشستن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نگفتی و خدا اثر شوم این ترک وظیفه را در قالب چنین بلایی به تو نشان

۷۸ گفتگو با دکتر سید محمود مرعشی، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۲۰۴، مهر ۸۲، ص ۱۹؛ گنجینه شهاب، ج اول، ص ۴۷۶؛ شهاب شریعت، ص ۲۸۷، ۲۸۶.
۷۹ تفسیر الامام العسکری، ص ۲۲.



داد تا تورا از آن بی ادبی پاک کند. سپس حضرت فرمود: رسول خدا به من فرمود: هر کار مهمی که در آن بسم الله گفته نشود ناتمام است. عبدالله بن یحیی می گوید عرض کردم: پدر و مادرم به قربان شما یا امیرالمؤمنین (ع) از این پس «بسم الله» گفتن را رها نمی کنم. سپس حضرت فرمود: در این صورت از آن بهره مند می شوی و به وسیله آن خوشبخت می گردی.^{۸۰}

• ۶- بلای مقدس:

برخی رنج‌ها یا بلاها مقدس است یعنی شاید در ظاهر امر برای انسان یک بلا باشد ولی حقیقتش عین خیر است و برای شخصی که این بلا را تحمل می کند درجات عالی در پی دارد. بلاهایی که برای اولیاء خدا رقم می خورد از این نوع است. حالا افراد از بعضی بلاها استقبال می کنند. مثلاً با تمام رنج و مشقت هر ساله به پیاده روی اربعین می رود تا اقتدا کند به ارباب خودش. درست است که در نگاه اول این سفر برای شخص رنج و بلا دارد ولی عین خیر است. در روایات این نوع بلا را نشانه محبین اهل بیت (ع) می دانند.

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عَذَّةٌ لِلْبَلَاءِ؛^{۸۱} آنکه ما را دوست دارد باید برای بلا و گرفتاری های گوناگون آماده باشد». و به ابوذر هنگامی که گفت: من شما اهل بیت (ع) را دوست دارم فرمود:

«اللَّهُ اللَّهُ، فَأَعِدَّ لِلْفَقْرِ تَجْفَافاً، فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنَا مِنَ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى الْأَكْمَةِ إِلَى أَسْفَلِهَا؛ خدا را خدا را، پس پوششی برای تنگدستی مهیا کن، زیرا تنگدستی به سوی کسی که ما را دوست دارد در حرکت شتابنده تر از شتاب سیلاب از بالای تپه به پایین آن است.^{۸۲}

بلاهایی که امام حسین (ع) در روز عاشورا تحمل که نه استقبال

۸۰ تفسیر البرهان ج ۱، ۴۵۱؛ نمونه معارف اسلام، ج ۲ داستان هایی از زندگانی

حضرت علی (ع).

۸۱ اهل بیت (ع) عرشیان فرش نشین، ص ۵۷۲.

۸۲ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۶۷.

می‌کرد از این جنس است. در روایت است هر چه امام به لحظه شهادت نزدیک می‌شدند صورتشان برافروخته‌تر می‌شد.

«كَانَ الْحُسَيْنِيُّ (ع) وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانَهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحَهُمْ وَ تَسْكُنُ نُفُوسَهُمْ...»^{۸۳}

مرحوم شیخ جعفر شوشتری می‌گوید: در روز عاشورا، چهار جا، چهار عضو بدن ابی‌عبدالله به خاطر بی‌آبی از کار افتاده بود که حتی شاید اگر آب هم می‌دادند، کار از کار گذشته بود و فایده نداشت. اولین جایی که از عطش از کار افتاد چشمان امام حسین (ع) بود، امام صادق (ع) می‌فرماید: جدّ ما در روز عاشورا، از شدت عطش چشمانش آسمان را دود می‌دید. دومین عضو، لب‌های آقا بود، چرا؟ حمید بن مسلم می‌گوید: دیدم لب‌های حسین (ع) مانند دو چوب خشک شده به هم می‌خورد و از لب‌های او خون می‌آید. سومین عضو زبان حضرت بود، همان زمان که علی‌اکبر را بغل گرفت، زبان در دهان علی گذاشت، علی‌اکبر دید بابا از خود او تشنه‌تر است.

چهارمین عضو جگر حسین بوده، هلال بن نافع می‌گوید: آمدم نزدیک گودال، جنگ تمام شده بود، از بالای گودال نگاه کردم، دیدم لب‌های حسین تکان می‌خورد، نزدیک‌تر رفتم، گفتم شاید حسین نفرین می‌کند، دیدم می‌گوید: «لشگر جگرم از تشنگی می‌سوزد» از گودال آمدم بیرون، سریع رفتم آب آوردم، دیدم شمر دارد بیرون می‌آید، گفت: کجا می‌روی، گفتم: می‌روم پسر فاطمه را سیراب کنم، گفت: زحمت نکش، من سیرابش کردم ...

« رفتارسازی

از بین انواع بلاها، بلایی که به واسطه گناهان نازل می‌شود قابل مدیریت است. در روایات راهکارهایی برای جلوگیری از این بلاها ذکر شده است.





• ۱- دفع بلا بادعا:

امیرالمؤمنین (ع) در «نهج البلاغه» می فرماید: «وَأَدْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ».^{۸۴}

• ۲- دفع بلا با انفاق و صدقه:

امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ تَصَدَّقَ فِي يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ إِنْ كَانَ يَوْمٌ مِثَّةَ الشُّوْءِ؛^{۸۵} هر کس در روز و یا شب صدقه بدهد. اگر روز است روز و اگر شب است، شب. خداوند از او غم و اندوه، درنده و مرگ بد را دور می کند.

امام صادق (ع) همچنین فرموده: «صَدَقَةٌ يُجِبُّهَا اللَّهُ: إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا، وَتَقَارُبُ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا».^{۸۶} صدقه ای که خداوند آن را دوست دارد عبارت است از: اصلاح میان مردم هرگاه رابطه شان تیره شد و نزدیک کردن آنها به یکدیگر هرگاه از هم دور شدند.»

• ۳- صله رحم:

امام علی (ع) می فرماید: «صِلَّةُ الرَّحِمِ تُدِرُّ اللَّيْعَمَ وَتَدْفَعُ الْيَقَمَ»^{۸۷} صله رحم نعمت ها را فراوان می کند و سختی ها را از بین می برد.»

از امام باقر (ع) نیز نقل شده: «صِلَّةُ الْأَرْحَامِ تُرْكَى الْأَعْمَالُ وَتُنْمَى الْأَمْوَالُ وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى وَتُيَسِّرُ الْحِسَابَ وَتُنَسِيءُ فِي الْأَجْلِ»^{۸۸} صله رحم اعمال را پاکیزه، اموال را بسیار، بلا را دفع و حساب (قیامت) را آسان می کند و مرگ را به تأخیر می اندازد.»

نهج البلاغه حکمت ۱۴۶ .	۸۴
ثواب الأعمال ص ۱۴۰ .	۸۵
کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۱ .	۸۶
شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم ج ۴، ص ۲۰۴، ح ۵۸۳۶ .	۸۷
کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۱۵۰ - تحف العقول، ص ۲۹۹ .	۸۸

در بیان معجزات امام هفتم امام موسی درباره اخبار به غیب آن حضرت آمده است: شیخ گنّبی از شعیب عقرقونی روایت کرده است که روزی خدمت امام موسی بن جعفر بودم که ناگهان ابتدا از پیش خود مرا فرمود که ای شعیب! فردا ملاقات خواهد کرد تو را مردی از اهل مغرب و از حال من و تو سؤال خواهد کرد. تو در جواب او بگو که او است به خدا سوگند امامی که حضرت صادق (ع) از برای ما گفته است. پس هر چه از تو سؤال کند از مسائل حلال و حرام تو از جانب من جواب او را بده. گفتم: فدایت شوم آن مرد مغربی چه نشانی دارد؟ فرمود مردی به قامت طویل و جسیم است و نام او یعقوب است و هر گاه او را ملاقات کنی باکی نیست که او را جواب گوئی از هر چه می پرسد. چه یگانه قوم خویش است و اگر خواست به نزد من بیاید او را با خود بیاور. شعیب گفت: به خدا سوگند که روز دیگر من در طواف بودم که مردی طویل و جسیم به من رو کرد و گفت می خواهم از تو سؤالی کنم از احوال صاحبت. گفتم: از کدام صاحب؟ گفت: از فلان بن فلان، یعنی امام موسی بن جعفر (ع). گفتم: چه نام داری؟ گفت: یعقوب. گفتم: از کجا آمده ای؟ گفت: از اهل مغرب هستم، گفتم: از کجا مرا می شناسی؟ گفت: در خواب دیدم کسی مرا گفت که شعیب را ملاقات کن و آنچه خواهی از او بپرس چون بیدار شدم نام تو را پرسیدم تو را به من نشان دادند. گفتم: بنشین در این مکان تا من از طواف فارغ شوم و به نزد تو بیایم. پس طواف خود را انجام دادم و به نزد او رفتم و با او تکلم کردم. او را مردی عاقل یافتم. پس از من طلب کرد که او را به خدمت امام موسی بن جعفر (ع) ببرم، پس دست او را گرفتم و به خانه آن حضرت بردم و طلب رخصت کردم چون رخصت یافتیم داخل شدیم چون امام (ع) نگاهش به آن مرد افتاد فرمود: ای یعقوب تو دیروز اینجا وارد شدی و ما بین تو و برادرت در فلان موضع نزاعی رخ داد و کار به جایی رسید که همدیگر را دشنام دادید و این طریقه ما نیست و دین ما و دین پدران ما بر این نیست و ما امر نمی کنیم احدی را به این نحو کارها، پس از خداوند یگانه بی شریک بپرهیز، همانا به این زودی



مرگ مابین تو و برادرت جدائی خواهد افکند و برادرت در همین سفر خواهد مرد، پیش از آنکه به وطن خویش بازگردد و تو هم از کرده خود پشیمان خواهی شد و این اتفاق به آن جهت واقع شد که شما قطع رحم کردید. خدا عمر شماها را قطع کرد. آن مرد پرسید فدایت شوم اجل من کی خواهد رسید؟ فرمود: همانا اجل تو نیز حاضر شده بود. لکن چون در فلان منزل با عمهات صله رحم کردی و رحم خود را وصل کردی بیست سال بر عمر تو افزوده شد، شعیب گفت یک سال بعد از این مطلب آن مرد را در طریق حج دیدم و احوال او را پرسیدم خبر داد که در آن سفر برادرش به وطن نرسید که وفات یافت و در بین راه به خاک سپرده شد.^{۸۹}

حمید به صله رحم بسیار اهمیت می داد. وقتی دفتر خاطرات او را ورق می‌زنیم با زندگی یک انسان عادی مواجه می‌شویم، مثلاً درجایی آورده:

« امروز به خانه عمه رفتم و مشغول صحبت شدم بعد به خانه آمدم و رفتم نان خریدم و بعد کمی استراحت کردم. مسجد رفتم و مشغول مطالعه شدم و...»
در مسجد هم که بود همین روند ادامه داشت. ظاهر زندگی او بسیار عادی بود.^{۹۰}

• ۴- استغفار:

در حدیثی از پیامبر آمده که فرمود: «گاه ابر غبار گونه‌ای بردلم می‌نشیند و من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می‌خواهم».^{۹۱}
امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ - وَإِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَعْفِرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَمْسًا وَ عِشْرِينَ مَرَّةً؛ رسول خدا هیچ‌گاه از مجلسی - هر چند کوتاه - بر نمی‌خاست مگر اینکه ۲۵ بار استغفار می‌کرد».^{۹۲}

۸۹ داستان‌های شنیدنی از چهارده معصوم (علیهم السلام)، محمد محمدی اشتهاردی - منتهی الآمال محدث عالی مقام حاج شیخ عباس قمی &.
۹۰ کتاب عارفانه از انتشارات شهید هادی.
۹۱ اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۳، ص ۳۲۶.
۹۲ باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگی امام سجاد (ع)، ترجمه محمد رضا عطایی، صص ۳۸۸ و ۲۹۲.

«شهید آقا محسن حججی اگر روزی چشمش به نامحرم می افتاد یا گناهی انجام می داد اون روز رو کلی استغفار می کردند و فرداش هم "روزه" می گرفتند».^{۹۳}

«شهید محمد رضا تورجی که از جبهه که می اومد و واسه چند روز خونه بود، ماها خیلی از حضورش خوشحال بودیم. میدیدم نماز شب میخونه و حال عجیبی داره!

یه جووری شرمنده خداست و زاری می کنه که انگار بزرگترین گناه رو در طول روز انجام داده. یه روز صبحازش پرسیدم: چرا انقدر استغفار می کنی؟ از کدام گناه می نالی؟

جواب داد: همین که این همه خدا بهمون نعمت داده و ما نمی تونیم شکرش روبه جایباریم بسیار جای شرمندگی داره...»^{۹۴}
پیامبر! همچنین در حدیثی نقش استغفار را در رهایی از شیطان و مصیبت هایی که بر انسان از سوی او بار می شود بیان می فرماید:

«رَأَى الْأَخْبَرَكَمِ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى قَالَ الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْمُوَازَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ؛

آیا شما را از چیزی خبر ندهم که اگر به آن عمل کنید، شیطان از شما دور شود، چندان که مشرق از مغرب دور است؟ عرض کردند: چرا. فرمودند: روزه روی شیطان را سیاه می کند، صدقه پشت او را می شکند، دوست داشتن برای خدا و همیاری در کار نیک، ریشه او را می کند و استغفار شاهرگش را می زند».^{۹۵}

و نیز نقل است که: «مردی بود که جمیع عمر خود را در معصیت به سر برده بود و در مدت عمر خود هرگز خیری از او صادر نشده و اصلاً از هیچ معصیتی اندیشه نمی کرد و صلحای عصر و اتقیای روزگارش از او دوری جستندی و از او نفرت کردند. ناگاه موکل قضا دست بر دامن عمرش دراز کرده ملک الموت آهنگ قبض روحش نمود. چون یقین به مرگ کرد و یافت که

۹۳ همسر شهید.

۹۴ خواهر شهید.

۹۵ کافی، چاپ الاسلامیه، ج ۴، ص ۶۲، ح ۲؛



وقت رحلتش رسیده نظر در جراید اعمال خود کرد آن را از اعمال صالحه خالی دید و خطی که رقم رجایی داشته باشد ندید؛ و به جویبار عمل خود نگریست، شاخی که دست امید در آن توان زد نیافت. عاجزوار آهی از دل بی‌قرار برکشید و بی‌اختیار گفت: یا من له الدنيا و الآخرة ارحم لمن ليس له الدنيا و الآخرة یعنی: «ای آنکه دنیا و آخرت از توست، رحم کن بر حال کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت». این عبارت را گفت و جان داد. اهل شهر بر فوت او شاد شدند و از مردنش فرحناک گشتند و او را در مزبله‌ای انداختند و خس و خاشاک بر او ریختند و آن موضع را از خاک پر کردند. شب یکی از بزرگان را در خواب نمودند که: فلانی درگذشت و او را در مزبله انداختند برخیز و او را از آنجا بردار و غسل ده و کفن کن و بر او نماز کن و او را در مقبره صلحا و اتقیا دفن کن. گفت: خداوندا! او بدعمل بود و در میان خلق به بدکاری و بدنامی مشهور بود. چه چیز به درگاه کبریا آورد که مستحق کرامت و بخشش گردید؟ خطاب آمد که: چون به حال نزع رسید در جراید اعمال خود نظر کرد و به جز خطا و معاصی چیزی ندید لهذا مفلس وار به درگاه ما بنالید و عاجزوار به بارگاه ما نظر کرد و دست در دامن فضل ما زد لهذا به بیچارگی و عجز او رحمت کردیم و گناهان او را از نظر پوشیدیم؛ و از عذاب الیمش نجات دادیم و به نعیم مقیمش رساندیم.

سرزمین کربلا سرزمین بلا و سختی است. این را امام (ع) موقع ورودشان به این سرزمین گفتند:

«فَلَمَّا وَصَلَهَا قَالَ مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ فَقِيلَ كَرْبَلَاءُ فَقَالَ (ع)
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَ
بَلَاءٍ انزِلُوا هَاهُنَا مَحَطَّ رِحَالِنَا وَ مَسَقَّ دِمَائِنَا وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا»^{۹۶}

وقتی که امام حسین (ع) به سرزمین کربلا رسیدند اسم این سرزمین را پرسیدند. به حضرت گفته شد این سرزمین نامش کربلاست. حضرت چنین دعا کردند: خدایا به تو پناه می‌برم از سختی و بلا و در آن حال فرمودند: اینجا موضعی است که به ما سختی و بلا نازل می‌شود. اینجا محل ریخته شدن خون‌های

ماست. اینجا محل قبور ماست».

نقل می‌کنند پیکر شهید پاسدار امرالله بابابزرگی بعد از ۱۴ سال مفقود بودن پیدا شد. هیچی از پیکر نمانده بود. نه تنی، نه سری، فقط چند تا استخوان مانده بود و یک پلاک. دخترش را که موقع شهادت پدر چند ماه بیشتر نداشت و الآن ۱۴ ساله شده بود آوردند بالای سر تابوت پدر. ناگهان ناله‌اش بلند شد: «بابا نمیدارن من تو رو بینم. بابا رفقات نمیدارن بینمت. بابا دخترت بزرگ شده. دخترت 14 ساله شده میخوام بینمت ...» مگر طاقت می‌آورد یک‌مشت استخوان نشانش بدهند و بگویند بیا بین این هم پدرت... نگذاشتند باقیمانده جنازه پدر را ببیند.

دختری می‌شناسم؛ آخ نازدانه‌ای که چهارده‌ساله نه بلکه سه‌ساله بود. شاید اگر دختر (شهید بابابزرگی) همان روز تشییع موقعی که ناله می‌کرد، صدای باباشو می‌شنید بهش می‌گفت دخترم توی این 14 سال هر وقت دلت تنگ شده عکس منو نگاه کردی درد و دل کردی، گریه کردی و خالی شدی. دوروبری‌ها آرومت کردن ... اما بمیرم برای دختران حسین ...

« ذکر مصیبت

صلی الله علیک یا مقطوع الزاسی من القفا... ای حسین
السلام علیک یا مسلوبه العمامة والرداء ... ای حسین ...
یتیم باشی و حالت خراب در دسر است
میان دشت ببینی سراب در دسر است
به روی خارِ مگیلان دویده می‌فهمد
نیود مرهم بر التیام در دسر است
اگر که لب نرنی مدتِ مدیدی به آب
به پیش چشم تو نوشند آب در دسر است
شمارش ضرباتِ عدو به پیکر من
که گشته بی‌عدد و بی‌حساب در دسر است
تمام نظم تنم را لگد بهم زده است
ورق ورق شده باشد کتاب در دسر است

کبود گشته زخم بس که خورده‌ام سیلی
به پشتِ ابر رود آفتاب در دسر است
چهل شب است که یک لحظه هم نخوابیدم
به روی محملِ عریانِ چو خواب در دسر است
چهل شب است که یک لحظه هم نخوابیدم
به روی محملِ عریانِ چو خواب در دسر است
هزار مرتبه شکرِ خدا که مویم سوخت
به مو بیفتد اگر پیچ و تاب در دسر است
نگاه کردنِ رأسِ علی روی نیزه
ز راه دور برایِ رباب در دسر است
کجاست تا که تماشا کند عمو عباس
برایِ عمه (دختران) نبودِ حجاب در دسر است
گذر ز کوچه تنگِ یهود بیشتر از
کنیز گشتن و بزم شراب در دسر است
در شام سیلی نزدند، فقط تازیانه زدند. حرامی‌ها نگاه میکردن...
یک کار دیگه هم کردن بابا! ابن جوزی نوشته: اهل ذمه اومدن،
غیرمسلمان‌ها اومدن توی بازار دمشق صف کشیدند، فقط
ایستاده بودند؟ نه! اینها زخم‌خورده‌های حیدزند ... اینها با آل
علی مشکل دارند ... فقط نیامدند تماشا، آمدند عزت آل علی را
لکه دار کنند! ... آمدند حریم امیرالمؤمنین را تماشا کنند؛ اما یک کار
دیگه هم کردند (الله اکبر ...): وقتی قافله رد می‌شد؛ به صورت این
دختر بچه‌ها آب دهان مینداختند! ...
یکی از بزرگان و علماء نقل می‌کند: در عالم مکاشفه یکی از بزرگان،
خانوم زینب را دیده بود در شماییلی از نور، گفته بود: خانوم جان!
این همه روزه، از کربلا تا شام، کجا شما پیر شدید؟ کجا سخت
گذشت؟ خانوم فرموده بود: همه روزه‌ها یک طرف، یک جا خیلی
سخت گذشت، پیر شدم، اومدم گوشه خرابه دیدم سر داداشم یک
طرف روی خاکه، امانتِ داداشم طرف دیگر روی خاکه، کدوم رو بغل
کنم؟ سر حسین رو بغل کنم؟ دخترش داره جون میده... حسین...

